

## جزایر سه گانه در زمان حکومت قاجار

نویسنده : داود راکی

این سه جزیره کوچک که هم اکنون موضوع مباحث مرزی میان ایران و امیرنشین امارات قرار گرفته اند، در حقیقت تا مدت ها بخشی از مجمع الجزایر هرمز شناخته می شدند و کسی آنها را با اسامی مستقل نمی شناخت اما با کشف منابع نفتی در فلات قاره و نیز صف بندی بلوک شرق و غرب در خلال دهه های پنجاه تا نود میلادی و ایجاد شرایط جنگ سرد، هر وجب از سرزمین های حوزه خلیج فارس ارزش طلا پیدا کرد و بر سر سابقه مالکیت برخی از جزایر آن ادعاهایی بروز نمود. اصل ادعاها به حکومت موقتی و غیرمستقل طایفه ای به نام قاسمی ها بر برخی از جزایر و مناطق ساحلی خلیج فارس بازمی گردد که داستان و حکایت مفصلی دارد و از نظر حقوق بین الملل ادعایی مهمل بشمار می رود اما به هر حال برای ما که از طریق خلیج فارس به آب های آزاد جهان دسترسی داریم و نیز مصمم به تشکیل بلوک قدرتمندی از کشورهای مسلمان می باشیم، ارزش ژئوپلیتیک سواحل و جزایر خلیج فارس نیازی به توصیه و تاکید ندارد. علاوه بر این حفاظت از حدود و ثغور مرزی و حفظ تمامیت آنها ما را به شناخت هر چه بیشتر تاریخ و جغرافیای سرحدات بری و بحری ملزم می نماید و کوتاهی در این امر می تواند منافع ملی ما را خدشه دار سازد؛ تاریخچه مصور و مکتوب جغرافیای خلیج فارس عموماً در عصر قاجار و در زمان توسعه قلمرو دریایی امپراتوری بریتانیا به ظهور رسید و مورد توجه و ثبت و ضبط قرار گرفت و به همین لحاظ دوره قاجاریه از لحاظ جغرافیای سیاسی ایران يك نقطه عطف مطالعاتی به شمار می رود. همچنین عمده ترین تغییرات سرزمینی ایران در این دوران به وجود آمد و همسایگان جنوبی ایران نیز عمدتاً زاینده تحولات جهانی و منطقه ای عصر قاجار هستند.

شرح ماجراهایی که بر سر تصاحب و تملك بنادر جنوبی ایران آمد و تجاوزاتی که از سوی استعمارگران به این مناطق در دوره قاجاریه صورت گرفت گرچه حزن آور است اما شنیدنی و خواندنی می باشد؛ به ویژه سرگذشت سه جزیره ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ که هم اکنون یکی از مسائل مرزی و منطقه ای ما می باشد و در خور هر گونه پژوهش و مطالعه است. برای شما نیز بسیار جالب خواهد بود که بدانید شاهان قاجار نیز به چه میزان در خصوص مساله جزایر سه گانه حساسیت داشته اند.

## موقعیت جغرافیایی جزایر سه گانه

جزایر واقع در خلیج فارس را می توان به واقع دنباله رشته کوه های ساحلی در این منطقه دانست که امتداد آن وارد دریا شده است. بدین شکل که قسمتهای مرتفع و بلند آن از آب بیرون آمده و قسمت زیرین این سلسله کوه های دریایی در زیر آب پوشیده مانده اند. این قسمت را می توان صخره های زیر آبی یا فلات قاره جزایر نامید. براساس تقسیم بندی دوره های زمین شناسی، جزایر خلیج فارس پس از تشکیل کوه های آلپ و دنباله آن در ایران یعنی البرز و زاگرس و سپس تشکیل خلیج فارس در اواسط دوره سوم زمین شناسی حدود سی میلیون سال پیش به وجود آمده و سر از آب بیرون آورده اند. با این وجود، طبق بررسی های به عمل آمده، جزایر واقع در خلیج فارس در يك زمان و همزمان با یکدیگر در عرصه آب های منطقه ظاهر نشده اند. بر همین اساس است که جزایر شمال خلیج فارس با جزایر جنوب آن از جهت زمین و خاک تفاوت دارند. جزایر شمالی، به خصوص جزیره قشم، از جنس آهک و جزایر جنوبی بیشتر از شن و ماسه می باشند.<sup>1</sup> گرچه تعداد جزایر کوچک و بزرگ خلیج فارس بسیار بیشتر از آن چیزی است که مردم می دانند یا در جراید به آنها اشاره می شود، با این وجود تنها تعداد معدودی از این جزایر از ارزش و اهمیت نظامی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ علاوه بر این باید دانست که تمام جزایر واقع در خلیج فارس متعلق به ایران نیستند. با این وجود از میان جزایر کشورمان در خلیج فارس و به ویژه جزایر واقع در دهانه تنگه هرمز، آنهایی که از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردارند، عبارتند از شش جزیره: هرمز، هنگام، قشم، لارک، تنب بزرگ و ابوموسی.

### ابوموسی

این جزیره تقریباً در میان آب های خلیج فارس، بین بندر لنگه و شارجه قرار دارد. فاصله این جزیره از بندر لنگه 67 کیلومتر و از کرانه شارجه 64 کیلومتر است. بنابراین می توان گفت جزیره ابوموسی کمی پایین تر از خط منصف خلیج فارس به طرف جنوب قرار دارد. اما اگر بخواهیم فاصله آن را نسبت به سایر جزایر ایرانی واقع در خلیج فارس که همان امتداد سرزمین ایران است در نظر بگیریم، فاصله ابوموسی از ایران بسیار کمتر از شارجه خواهد بود. چنانچه فاصله ابوموسی تا جزیره سری – که به اشتباه سیری خوانده می شود – 45 کیلومتر و فاصله آن از تنب بزرگ و کوچک به ترتیب 46 و 44 کیلومتر می باشد. بدین ترتیب مشخص می گردد که فاصله جزیره ابوموسی از ایران به مراتب کمتر از فاصله آن از امارات می باشد. محل دقیق واقع شدن جزیره ابوموسی بین 55/01 و 55/04 درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ و 25/51 و 25/54 درجه عرض شمالی می باشد. این جزیره پستی و بلندی چندانی ندارد اما ناهمواری های آن، هرچه به سمت شمال جزیره می رویم، بیشتر می شود، تا اینکه در بخش شمالی به بلندترین نقطه جزیره یعنی کوه حلوا می رسیم. این کوه مخروطی شکل تیرمرنگ فقط یکصد متر ارتفاع دارد. آب آشامیدنی ابوموسی از چاه های حفر شده در همین جزیره به دست می آید و به همین دلیل پوشش گیاهی درخت توجهی، به ویژه به شکل نخلستان، در بخش هایی از ابوموسی مشاهده می شود. معروفترین چیزی که ابوموسی را به آن می شناسند، اکسید آهن است.<sup>2</sup> هرچند جزیره ابوموسی به واقع وسعت چندانی ندارد، اما درخصوص وسعت آن اختلاف نظر زیادی مشاهده می شود. این اختلاف نظر را تا آنجا است که وسعت ابوموسی را از هفت<sup>3</sup> تا نود کیلومتر مربع نیز ذکر کرده اند. اطلاعات ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، وسعت این جزیره را 66 کیلومتر مربع برآورد کرده است.<sup>4</sup>

با این وجود جزیره ابوموسی از دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک بزرگتر بوده و می‌توان آن را با اتومبیل طی مدت نود دقیقه گردش کرد. در نیمه جنوبی جزیره که تقریباً مسطح و پوشیده از شن و خاک است، دو لنگرگاه وجود دارد که قایقهای ماهیگیری و کشتیهای بازرگانی می‌توانند در آنها پهلو گیرند. جزیره ابوموسی در طول تاریخ با نامهای بوموسی، بوموف و گپ سبز و نیز نامیده شده است. اما آنچه از منابع برمی‌آید، نام اصلی و تاریخی این جزیره بوموسی بوده است. گپ سبز<sup>5</sup> را بیشتر اهالی بندر لنگه بر این جزیره اطلاق می‌کنند. عده‌ای نیز بر این باورند که نام تاریخی این جزیره بوموسی یا بوموسا می‌باشد که اعراب عمداً آن را در جهت مقاصد خاصی به ابوموسی تغییر داده‌اند.<sup>6</sup> به هر حال، این جزیره بیشتر به خاطر موقعیت استراتژیک آن مورد توجه می‌باشد. با این وجود از حیث اقتصادی نیز ابوموسی با منابع خاک سرخ شناخته می‌شود. اولین امتیاز بهره‌برداری از این منبع در اواخر قرن نوزدهم از سوی شیخ قاسمی بندر لنگه در ازای سالیانه 250 لیره به یکی از اهالی بندر لنگه واگذار شد. این امتیاز پس از پایان خودمختاری قاسمیهای لنگه در سال 1887 م، به حاج معین بوشهری واگذار گردید.<sup>7</sup> پس از آن نیز امتیاز فوق به‌طور متناوب بین بریتانیا و آلمان دست‌به‌دست شد. ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که جزیره ابوموسی از منابع نفتی نیز برخوردار است.<sup>8</sup>

### تنب بزرگ

جزیره تنب بزرگ در جنوب جزیره قشم و در حد فاصل بندر لنگه و راس‌الخیمه قرار دارد. این جزیره بین 55/16 و 55/19 درجه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ و بین 26/15 و 26/19 درجه عرض شمالی واقع شده است. تنب بزرگ از بندر لنگه کمتر از پنجاه کیلومتر فاصله دارد، در حالی که مسافت آن از کرانه‌های راس‌الخیمه هفتاد کیلومتر می‌باشد. از سوی دیگر تنب بزرگ در کمترین فاصله خود با خاک ایران در 31 کیلومتری جنوب جزیره قشم واقع شده است. به عبارت دیگر، تنب بزرگ در بخش شمالی خط میانه خلیج فارس واقع می‌باشد. این جزیره به شکل دایره بوده و وسعت آن چیزی در حدود دوازده کیلومتر مربع تخمین زده می‌شود.<sup>9</sup> جزیره تنب بزرگ پوشیده از شنزار می‌باشد که تقریباً خشک و بی‌آب و علف است. در بخش شمال جزیره تپه‌هایی وجود دارد که مرتفعترین نقطه‌های آنها به 53 متر می‌رسد. تنب بزرگ به نامهای تمب گپ، تنب مار و تل‌مار نیز نامیده شده است. قول معروف آن است که تنب یا تمب واژه‌ای فارسی (دری) یا تنگستانی به معنای تپه می‌باشد. بر همین اساس به گویش اهالی منطقه این جزیره تنب یا تمبو خوانده می‌شود. بخش جنوبی جزیره هموار و مناسب‌ترین لنگرگاه جزیره است. در این بخش همچنین برخی گیاهان صحرایی می‌روید که به مصرف دامهای محلی می‌رسد. این جزیره تقریباً فاقد آب آشامیدنی است و آب آن از جزیره قشم تامین می‌گردد. هرچند در گذشته چند حلقه چاه آب نیمه‌شور در بخش جنوبی آن وجود داشت، اما همگی امروزه خشک شده‌اند.<sup>10</sup> در شمال این جزیره دکل يك فانوس دریایی که در سال 1332 احداث شده، به چشم می‌خورد. جالب است بدانیم که با تمام تحریفات، به سادگی و با مراجعه به فرهنگ لغات زبان عربی می‌توان دریافت که واژه «تنب» به هیچ عنوان در لغت عرب وجود ندارد و این نام صددرصد فارسی و ایرانی بوده و از دوران هخامنشی به این سو در منطقه متداول بوده است.<sup>11</sup>

## تنب کوچک

جزیره تنب کوچک در جنوب بندر لنگه و غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد. این جزیره بین 55/8 تا 55/10 درجه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ و بین 26/14 تا 26/15 درجه عرض شمالی واقع شده است. این جزیره نیز همچون تنب بزرگ در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس قرار دارد. چنانچه فاصله آن از تنب بزرگ دوازده کیلومتر و تا بندر لنگه پنجاه کیلومتر است. در حالی که فاصله تنب کوچک تا کرانه های راس الخیمه نزدیک به 92 کیلومتر می رسد. وسعت این جزیره نیز حدوداً دو کیلومتر مربع برآورد شده است. از همین جا می توان علت نامیدن آن به تنب کوچک را دریافت. این جزیره تقریباً به شکل مثلث بوده و در حدود 1100 تا 1500 متر عرض دارد. در بخش شمال غربی آن تپه صخره ای تیرمرنگی به چشم می خورد که بلندترین نقطه آن از سطح دریا 35 متر می باشد. تنب کوچک دارای کرانه هایی با شیب تند و آب و هوای گرم و مرطوب است. تنب کوچک فاقد آب آشامیدنی و غیرمسکونی می باشد. در برخی مناطق آن تنها گیاهان مقاوم در برابر خشکی و شوری می رویند. تنها موجودات زنده این جزیره برخی پرندگان و مارها هستند و از همین رو آن را «تنب مار» نیز نامیده اند.<sup>12</sup>

درخصوص آب و هوای این جزیره و همچنین در راستای اثبات ایرانی بودن مالکیت و نام جزایر تنب، به بخشی از یادداشتهای جیمز موریه که در اوایل قرن نوزدهم از طریق خلیج فارس به ایران آمده بود اشاره می کنیم: «... روز بیست فوریه ما به نزدیکی دو جزیره به نامهای تنب بزرگ و کوچک رسیدیم. این دو جزیره نامی ایرانی دارند و مربوط به سرزمین ایران هستند. این جزایر سرزمینهایی لمیزرع می باشند. ...»<sup>13</sup>

ذکر این نکته ضروری است که از نظر تقسیمات کشوری، جزایر تنب و ابوموسی قبل از اشغال توسط بریتانیا از توابع بندر لنگه به شمار می رفتند و معمولاً حاکمان ایرانی لنگه مامورانی را از جانب خود برای اداره امور این جزایر منصوب می کردند. حتی در تمام طول مدت اشغال این جزایر توسط بریتانیا تا سال 1971، این جزایر کماکان در طرح تقسیمات کشوری جزو خاک ایران محسوب می شدند. در تمام اسناد و نقشه های به جای مانده پیش از سال 1971 - زمان بازگشت دوباره این جزایر به خاک وطن - آنها دنباله سرزمین اصلی ایران ترسیم شده بودند. پس از بازگشت این جزایر به خاک ایران در سال 1971، جزایر مذکور به صورت توابع استان هرمزگان درآمدند.

## اهمیت جزایر سه گانه

بررسی موقعیت و اهمیت جزایر سه گانه را، به هیچ وجه نمی توان از موقعیت و اهمیت خلیج فارس جدا در نظر گرفت. اصولاً جایگاه و موقعیت این جزایر تنها در قالب و محیط کلی خلیج فارس است که معنا می یابد. بر همین اساس می توان بسیاری از ویژگیها و مشخصات ژئوپلیتیکی خلیج فارس را به این جزایر نیز تعمیم داد. لذا ابتدا بد نیست نگاهی هرچند گذرا به موقعیت و اهمیت فوق العاده استراتژیک خلیج فارس بیندازیم و سپس به سراغ شرح و بسط جایگاه مهم و منحصر به فرد جزایر سه گانه برویم.

خلیج فارس محل اتصال سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا می باشد که در ورای آن، سه سرزمین ایران، هند و چین قرار گرفته اند. هرچند در گذشته این آبراه بیشتر از حیث ارتباطات و راههای مواصلاتی دارای ارزش و اعتبار بود، اما در سالهای بعد، به ویژه پس از کشف نفت و گاز در این منطقه، اهمیت آن ابعاد جدیدتری به خود گرفت. پس از جنگ جهانی دوم و ظهور جهان دوقطبی که يك قطب آن بسیار نزدیک به این خلیج بود، بر اهمیت آن – به ویژه در نگاه قطب رقیب – افزوده شد. همان گونه که ذکر شد می توان مهمترین نکته در بررسی اهمیت خلیج فارس را همان وجود ذخایر عظیم نفت و گاز دانست. به واقع بیشتر موارد اهمیت بخشی به خلیج فارس در رابطه با همین ذخایر تعریف می شود. خلیج فارس حدود 65 درصد از کل ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارد. همچنین 30 درصد مجموع ذخایر گاز طبیعی جهان نیز در این منطقه واقع است. جالب آن که بیشتر این ذخایر نه در خشکی بلکه در بستر خلیج فارس قرار دارد.<sup>14</sup> به دلیل وجود ذخایر عظیم انرژی در خلیج فارس آن را انبار نفت جهان می نامند و دقیقاً به همین دلیل است که خلیج فارس نقش بسیار تعیین کننده ای در اقتصاد جهان و به ویژه کشورهای صنعتی به خود گرفته است؛ چراکه بی هیچ تردیدی اقتصاد و صنعت کل جهان – به ویژه کشورهای پیشرفته – شدیداً وابسته به منابع انرژی و از همه مهمتر نفت می باشد. یکی دیگر از دلایل اهمیت خلیج فارس را باید در وجود يك بازار کالا و تجهیزات نظامی بزرگ در این منطقه جستجو کرد. کشورهای حاشیه خلیج فارس با چیزی بیش از یکصد میلیون نفر جمعیت و درآمد سرشار نفتی، یکی از مهمترین بازارهای خرید کالا و تجهیزات نظامی محسوب می شوند. هرچند موضوع تنگه هرمز بارها و بارها در بحث اهمیت خلیج فارس مورد بحث قرار گرفته است، اما با این وجود نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت. در واقع خلیج فارس دریای نیمه بسته ای است که تنگه هرمز کلید آن می باشد. آلبو کرک، دریادار و کاشف معروف پرتغالی در اقیانوس هند، معتقد بود که هر دولتی سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا را در اختیار داشته باشد، در حقیقت بر جهان مسلط خواهد بود. در سطور پیشین به طور اختصار در مورد اهمیت اقتصادی خلیج فارس سخن گفتیم. پر واضح است که تنگه هرمز اصلی ترین و عمده ترین راه ارتباطی کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس با جهان خارج می باشد. تقریباً تمام کشورهای خلیج فارس به لحاظ صادرات نفت و واردات کالا شدیداً وابسته به تنگه هرمز هستند. از سایر کشورهای منطقه که بگذریم، خلیج فارس و تنگه هرمز برای ایران نیز از اهمیت خاصی برخوردارند. هرچند تا پیش از کشف نفت در جنوب ایران در اوایل قرن بیستم دولت ایران توجه چندانی به خلیج فارس نداشت، اما پس از آن و به تدریج با افزایش صادرات نفت و وابستگی کشور به درآمدهای حاصله از آن، این منطقه در نگاه حاکمان ایران ارزش و مقام خاصی یافت. به زبان ساده تر می توان گفت در حال حاضر بیشتر شؤون سیاسی و به ویژه اقتصادی کشورمان با خلیج فارس و تنگه هرمز گره خورده است. در مقایسه با سایر کشورهای منطقه نیز به روشنی این نکته استنباط می شود که ایران نسبت به این کشورها از موقعیت ژئوپلیتیکی حساستری برخوردار است. از لحاظ نظامی و جمعیتی نیز ایران نسبت به دیگر کشورهای منطقه جایگاه بالاتری دارد؛ چنانکه به تنهایی شصت درصد کل جمعیت منطقه را در خود جای داده است. بی تردید ایران در طول تاریخ از لحاظ نظامی قویترین کشور منطقه بوده است. همچنین ایران با داشتن 1375 کیلومتر خط ساحلی از بندرعباس تا شبه جزیره فاو، به تنهایی 56/5 درصد کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. علاوه بر موارد فوق بزرگترین حوزه های نفت و گاز منطقه، یعنی حدود 16/5 درصد ذخایر نفت و 45/5 درصد ذخایر گاز طبیعی منطقه متعلق به ایران است. جالب آن که قسمت اعظم ذخایر نفتی و گازی ایران در خلیج فارس واقع شده و

از آن مهمتر این که تقریباً تمام نفت ایران از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز به خارج صادر می شود. ایران برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه از خط لوله انتقال نفت به خارج برخوردار نیست و از این لحاظ شدیداً به تنگه هرمز وابستگی دارد. همچنین حدود هشتاد درصد تجارت خارجی ایران از طریق خلیج فارس انجام می پذیرد که شامل هر دو بخش واردات و صادرات می گردد. با این توضیحات در خصوص جایگاه و اهمیت خلیج فارس، به راحتی می توان وارد بحث اهمیت جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک برای کشورمان شد.

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، تقریباً تمام صادرات نفت و قسمت اعظم صادرات گاز کشور از طریق خلیج فارس صورت می گیرد. همچنین حجم بالایی از تجارت خارجی ایران اعم از صادرات و واردات از همین طریق تحقق می یابد. لذا تاثیر کلیه جزایر واقع در خلیج فارس و همچنین جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را در این روند نمی توان نادیده گرفت. از نظر جغرافیایی اصولاً خلیج فارس، يك دریای عمیق نیست و جالب آن که عمیقترین قسمت آن نیز که جهت کشتیرانی و به ویژه حمل و نقل کشتیهای بزرگ مناسب می باشد، تقریباً در محدوده متعلق به ایران واقع شده است. «در خصوص کشتیرانی در خلیج فارس و اهمیت جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک در این میان باید اشاره کرد که به علت عمق کم آب در تمام نقاط تنگه هرمز که از راس مسند تا بندرعباس امتداد دارد، کشتیهای بزرگ قادر به عبور نبوده و مجبور هستند از ناحیه محدودی که معادل پانزده کیلومتر است و عمق آب جهت عبور آنها کافی است حرکت نمایند. در قسمت شمال این معبر، جزایر ایرانی قشم، هرمز و لارک قرار دارند. علاوه بر این، در ابتدای این راه عبور، کشتیهای بزرگ جنگی و نفتکشها مجبور هستند از کنار جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و . . . عبور کنند.»<sup>15</sup> باین وجود می بایست مهمترین دلیل اهمیت جزایر سه گانه را در مباحث نظامی جستجو کرد. این دو جزیره (تنب بزرگ و کوچک) به همراه ابوموسی بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه های جنوبی کشور را تشکیل می دهند و به علاوه موقعیت جغرافیایی آنها در عمق آبهای خلیج فارس و همچنین در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین المللی کشتیها، آنها را از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار نموده است.<sup>16</sup> جزایر سه گانه اهمیت خاصی در دفاع از ایران دارند و به لحاظ نظامی فوق العاده مهم و دارای موقعیت ویژه تدافعی هستند. البته نباید این اصل را نادیده گرفت که با دقت و تامل در جغرافیای طبیعی خلیج فارس درمی یابیم که قدر و ارزش نظامی جزایر سه گانه فقط برای ایران مهم است نه برای سایر کشورها - از جمله دول حاشیه جنوبی خلیج فارس - چرا که: «ایران به تعدادی جزایر برخوردار از موقعیت ممتاز در تنگه هرمز در دهانه خلیج فارس حاکمیت دارد. از آن میان شش جزیره که زنجیره قوسی دفاعی ایران را تشکیل می دهند اهمیت بیشتری دارند. این جزایر عبارتند از، هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی که در فاصله هایی نسبتاً کوتاه از یکدیگر قرار دارند. يك منحنی فرضی که این جزایر را به یکدیگر وصل نماید، به درک برتری استراتژیک ایران در کنترل امنیت تنگه [هرمز] کمک بیشتری می کند.»<sup>17</sup>

از سوی دیگر، اهمیت تنگه هرمز نیز بر کسی پوشیده نیست. تقریباً یک سوم نفت خام جهان از طریق همین تنگه به کشورهای مختلف صادر می شود. بی تردید کنترل و حفاظت از تنگه هرمز نهایتاً به نفع ایران بلکه به نفع تمام کشورهای منطقه خواهد بود. تاریخ چند دهه اخیر مشحون از خطراتی است که این تنگه را مورد تهدید قرار داده است. ایران ناگزیر است جهت اعمال دقیق حاکمیت و کنترل خود بر

تنگه فوق‌العاده استراتژیک هرمز، جزایر اطراف آن، از جمله جزایر سه‌گانه را تحت کنترل و حاکمیت خود داشته باشد؛ هرچند این ادعا هیچ منافاتی با حقوق تاریخی ایران بر این جزایر نداشته و حتی مؤید آن نیز می‌باشد. «دلایل دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود در جزایر، بیشتر سیاسی - استراتژیک بود تا ارضی - تاریخی. ایران همواره نسبت به اشغال این جزایر از طریق مجاری دیپلماتیک اعتراض کرده است. اما مهمترین دلیل ایران، موقعیت استراتژیک این جزایر بود. ایران بر جزایر تنگه هرمز مانند لارک، هرمز، قشم و هنگام حاکمیت داشت. این سه جزیره همراه با سه جزیره دیگر [ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک] که در فاصله نسبتاً کوتاهی از یکدیگر واقع شده‌اند، یک خط قوسی دفاعی را تشکیل می‌دهند. ایران معتقد بود که کنترل جزایر سه‌گانه توسط ایران برای امنیت ایران، کشورهای عربی خلیج فارس و غرب ضروری است.»<sup>18</sup> جزایر سه‌گانه را می‌توان به‌عنوان تکیه‌گاههای دفاعی سواحل و بنادر جنوبی ایران و نقاط کنترل و نظارتی به آبراههای ایران قلمداد کرد. همچنین در صورت بروز هرگونه تهاجم نظامی علیه کشور، جزایر مذکور می‌توانند به مثابه یک سپر دفاعی عمل کرده و در صورت تجهیز و آماده‌سازی مناسب، حجم وسیعی از عملیات و تحرکات نظامی را، چه به صورت دفاعی و یا به صورت تهاجمی، از آنها علیه هرگونه تجاوز و حمله نظامی خارجی انجام داد. «... آنچه هر انسان، به‌طور طبیعی می‌فهمد [آن است که] جزایر ایران در خلیج فارس، بهترین سنگرها برای محافظت از سمت جنوب به شمار می‌آیند که اگر آنها را مجهز و مسلح کنند، تعرض به سواحل ایران بس مشکل و بلکه محال است. مثلاً اگر جزایر هرمز، لارک و ... را در نظر بگیریم، خواهیم دید مانند یک سرباز از دهانه خلیج فارس تا نزدیک منتهی‌الیه شمال که برای محافظت میهنی صف کشیده باشند، در جلوی ساحل ایران صف کشیده‌اند و به قراولی می‌مانند که نگذارند هیچ بدخواهی به مام وطن نزدیک گردد و یا به یک‌سلسله استحکامات و حصار می‌مانند که مهندسين نظامی زبردست از روی کمال مهارت آنها را جهت دفاع از سرزمین مقدس ایران طراحی کرده و معماران لایق آنها را ساخته باشند.»<sup>19</sup>

وقوع چندین اتفاق در دهه 1970 میلادی از جمله حمله به کشتیها و واقعه ظفار در عمان نشان داد که ایران می‌بایست جهت کنترل تنگه هرمز و دفاع از تمامیت ارضی خود برنامه‌های جدی‌تری را دنبال نماید. پس از بازگشت اعاده حاکمیت ایران به جزایر سه‌گانه در سال 1971، این جزایر به دلیل محل واقع‌شدنشان روی «خط دفاع قوسی» ایران از اهمیت خاصی برخوردار شدند. حاکم بودن فضای دوقطبی بر جهان در آن موقع، بیش‌ازپیش بر قدر و اهمیت آبراهها و تنگه‌های حیاتی در جهان و از جمله هرمز می‌افزود. ناگزیر مراکز و مناطقی نیز که به عنوان پشتیبان و پایگاههای دفاعی تنگه هرمز و آبراه خلیج فارس محسوب می‌شدند، نظیر جزایر سه‌گانه مذکور، قدر و اهمیت خاصی یافتند. وقوع انقلاب اسلامی در سالهای بعد، وقوع جنگ تحمیلی و کشیده‌شدن آن به خلیج فارس، مساله جنگ نفت‌کشها، تهاجم دریایی امریکا به منطقه و ایران، جنگ 1991 امریکا و عراق در کویت، و تهاجم دوم امریکا به عراق در سال 2003، بیش‌ازپیش بر اهمیت منحصربه‌فرد جزایر مذکور افزود. با چنین اوضاع و احوالی، بدیهی است که هرگونه خللی در حاکمیت ایران بر جزایر فوق به منزله تهدید مستقیم تنگه هرمز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. جزایر ایرانی خلیج فارس همگی مکانهای بالقوه‌ای جهت استقرار ادوات نظامی انجام عملیات جنگی، چه از سوی ایران و چه بر علیه آن، می‌باشند. همچنین قدرت حاکم بر این جزایر می‌تواند به‌سهولت صحنه عملیاتی دریایی مناسبی را به نفع خود فراهم کرده و علاوه بر آن کنترل و نظارت بر تمامی سواحل

خلیج فارس را در دست بگیرد. در يك كلام و از نگاه نظامی می توان این جزایر را ناوهای غول پیکری فرض کرد که هرگز غرق نخواهند شد.

ناگفته نماند که تاکید بر وجه نظامی اهمیت جزایر خلیج فارس و به ویژه جزایر سمگانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک نمی بایست ما را از سایر وجوه اهمیت آنها غافل کند. جزایر سمگانه از پتانسیلهای اقتصادی بالقوه ای نظیر منابع نفتی، شیلات، ذخایر معدنی و . . . برخوردارند و در سالهای اخیر تلاشهایی جهت بهره برداری مطلوب از این استعدادها صورت گرفته است. در کل، جایگاه و اهمیت ویژه جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را، به منظور ارائه يك تصور دقیق و کامل از آن، می توان چنین تبیین کرد: از دیدگاه استراتژیک، خلیج فارس، تنگه هرمز و جزایر آن - از جمله جزایر سمگانه - مکمل یکدیگرند و هر کشوری که این جزایر را در اختیار داشته باشد، علاوه بر تحکیم و تقویت موقعیت خود در تنگه هرمز، عملاً کنترل منطقه را از نظر تجاری، سیاسی و نظامی در دست خواهد داشت.<sup>20</sup>

### پیشینه تاریخی مالکیت بر جزایر تا دوره قاجار

براساس تحقیقات صورت گرفته تاکنون، مشخص شده است که از نزدیک به دوهزار سال پیش از میلاد این سه جزیره تحت قلمروی حکومت باستانی ایران قرار داشته اند. هر چند موضوع اصلی این مقاله پرداختن به مالکیت جزایر سمگانه در دوره قاجار می باشد، اما ذکر پیشینه تاریخی این مالکیت تا مقطع فعلی نیز جهت ورود به بحث ضروری به نظر می رسد که در ادامه به اختصار به آن پرداخته خواهد شد.

تمامی خلیج فارس و جزایر واقع در آن در دوره عیلامی و به ویژه در طول پادشاهی این شوشیناک (1151-1165 ق. م) تابع دولت عیلام بودند.<sup>21</sup>

در دولت ماد (708-550 ق. م) نیز جزایر خلیج فارس در قالب ایالتهاى جنوب غربی و جزو ساتراپ - استان - چهاردهم دولت ماد تحت عنوان «درنگیانه» بودند، که این منطقه خود بخشی از کرمان آن دوره محسوب می شد.<sup>22</sup> در دوره هخامنشی تمامی جزیره های واقع در خلیج فارس از جمله جزیره بوموسی به موجب مفاد بند ششم از ستون اول کتیبه بیستون بخشی از استان پارس بوده است.<sup>23</sup> در ادامه و در دوره اشکانیان به ویژه در زمان حکومت مهرداد اول سراسر دریای پارس (خلیج فارس) و بنادر و جزایر آن تابع دولت اشکانی بود.

پس از آن و با روی کار آمدن سلسله ساسانیان (224-652 م) جزایر خلیج فارس تحت قلمرو آنان قرار گرفت و مانند سلسله های پیشین در طول این مدت نیز این جزایر جزو ساتراپ پارس و سپس جزو پادکیسان نیمروز قرار داشت.<sup>24</sup>

پس از ورود اسلام به ایران تا مدتها دولت مستقل ایرانی وجود نداشت. با این وجود در میانه قرن سوم ق. یعقوب لیث صفاری نخستین دولت ایرانی پس از سقوط سلسله ساسانی را بنیان نهاد. قلمرو اصلی حکومت وی جنوب ایران و به ویژه سیستان بود. به همین دلیل در دوره حکومت وی و برادرش عمرو لیث تمامی بنادر و جزیره های واقع در شمال و جنوب خلیج فارس به تصرف آنان درآمد.<sup>25</sup>



آلبویه را می‌توان اولین حکومت قدرتمند ایرانی - شیعی در صحنه سیاسی ایران دانست. آلبویه توانستند تمام بخشهای جدا شده از سرزمین ایران را مجدداً تصرف کرده و حتی کار را بدانجا برسانند که خلفای عباسی را تحت انقیاد خود درآورند. در این دوره خلیج فارس و جزایر آن توسط آلبویه اداره می‌شد. این حاکمیت حتی سواحل جنوبی خلیج فارس را نیز در بر می‌گرفت و تمام منطقه عمان را شامل می‌گردید. به‌طور مشخص در سال 323 ق. علی عمادالدوله دیلمی (از حکام آلبویه) جزایر دریای پارس و از جمله جزیره ابوموسی را فتح کرد.

پس از انقراض آلبویه در منطقه، سلجوقیان بر این نواحی تسلط یافتند. خلیج فارس و جزایر آن مشخصاً تحت حکومت سلجوقیان کرمان بودند. آنان نخست کرمان، مکران (بلوچستان) و فارس را تسخیر کردند و سپس کرانه‌های شمالی و جنوبی جزایر دریای پارس، از جمله بحرین، بوموسی، تنب‌ها، کیش و خوزستان را گشودند.<sup>26</sup> جزیره ابوموسی و جزایر تنب تا اواخر قرن ششم که حکومت سلجوقیان کرمان ادامه داشت، تحت حاکمیت آنان بود. سلجوقیان کرمان نیز به‌نوبه خود اداره این بخش از متصرفاتشان را به ملوک کیش به نام بنی‌قیصر سپرده بودند.<sup>27</sup>

پس از سرنگونی حکومت ملوک کیش، جزایر خلیج فارس از سوی ابوبکر بن سعد زنگی (اتابک فارس) به ملوک هرمز واگذار شد و این خاندان تا سال 779 ق. بر تمامی جزایر خلیج فارس حکمرانی کردند.<sup>28</sup> خلیج فارس و جزایر آن در عهد سلاطین آل مظفر تحت حاکمیت آنان درآمد. . . . بعد از شاه ابواسحاق پادشاه فارس، سلاطین آل مظفر روی کار آمدند و سلطنت فارس به شاه شجاع رسید. این پادشاه نیز بر کل جزایر خلیج فارس تسلط داشت و مثل همیشه خراج جزایر را به نزد او در شیراز می‌فرستادند. این رویه تا سال 795 ق. که سلسله آل مظفر به دست امیر تیمور گورکانی منقرض شد ادامه داشت.<sup>29</sup>

تیمور گورکانی در حمله خود به ایران سراسر کشور و همچنین ایالت فارس و بنادر و جزیره‌های خلیج فارس - از جمله ابوموسی و تنب‌ها - را به تصرف خود درآورد. تیموریان خراج این جزایر را تا سال 873 ق. که در ایران حکومت داشتند، توسط حکومت فارس دریافت می‌نمودند.<sup>30</sup> با این وجود از منابع چنین برمی‌آید که در دوره تیموریان و ایلخانان مغول هر چند تمام ایران، از جمله خلیج فارس و جزایر آن، تحت حاکمیت آنان قرار داشت، اما حکومت ایشان بر جزایر خلیج فارس به واسطه حکمرانان محلی ایرانی اعمال می‌شده است.<sup>31</sup>

پس از انقراض حکومت ایلخانی در ایران و بروز دوره‌ای از هرج و مرج، سرانجام صفویان حکومت را در ایران به دست گرفتند و تا مدتهای طولانی قدرتمندانه به این حکومت خود ادامه دادند. اما البته صفویان جهت استقرار پایه‌های حکومت خویش مجبور به جنگ و ستیز با دولتهای قدرتمند در همسایگی خود بودند. این امر موجب گردید آنان برای مدتهای طولانی از سواحل و جزایر واقع در خلیج فارس غافل شوند.

در همین زمان شاهد ورود اولین قدرتهای استعماری به منطقه هستیم. با ورود پرتغالیها به دریای پارس تمامی جزایر از جمله ابوموسی و تنب‌ها به اشغال نیروی دریای پرتغال درآمد. به تدریج انگلیسیها و هلندیها نیز در خلیج فارس پیدا شدند. در فعل و انفعالات همین دوره، پادشاه هرمز که تا آن زمان خراج‌گزار بنادر و جزایر خلیج فارس و تابع دولت مرکزی ایران بود، پذیرفت که تحت حاکمیت پادشاه

پرتغال قرار گرفته و خراج‌گزار او باشد و این چنین بود که جزایر منطقه از جمله جزایر سه‌گانه به تصرف پرتغال درآمد. از سوی دیگر، پادشاه صفوی که همیشه منتظر فرصت بود تا پرتغالیها را از خلیج فارس و جزایر و سواحل آن اخراج کند، برای این منظور ناچار با یکی از دولتهای اروپایی برخورداری از نیروی دریای قدرتمند متحد گردید. با ورود کشتیهای کمپانی هند شرقی به خلیج فارس به‌منظر می‌رسید فرصتی که شاه‌عباس در جستجوی آن بود فراهم شده است.<sup>32</sup> سرانجام در سال 1602 م. شاه‌عباس توانست پرتغالیها را از بحرین اخراج کند. بندر گمبرون نیز با تلاش سپاهیان ایران به فرماندهی امام‌قلی تسخیر و پرتغالیها از آنجا رانده شدند و قلعه‌های نظامی آنها با خاک یکسان گردید.<sup>33</sup> شاه‌عباس همچنین موفق شد در سال 1620 راس‌الخیمه را تصرف نماید.<sup>34</sup> با شکست نیروی دریای پرتغال در جنگ دریایی 1625 م. از نیروی انگلیس و سپس اخراج آنها از عمان و مسقط در 1660 م، به یکصدوپنجاه‌سال تفوق پرتغالیها در خلیج فارس برای همیشه خاتمه داده شد.<sup>35</sup>

علاوه‌براین، در اواخر دوره صفوی هلندیها نیز به‌تدریج موقعیت خود را در خلیج فارس به نفع انگلیسیها از دست دادند و انگلیسیها به بهانه سرکوبی دزدان دریایی سلطه خود بر خلیج فارس را برقرار کردند.<sup>36</sup> جالب‌آن‌که حضور دزدان دریایی عرب در صحنه سیاسی خلیج فارس از اواخر دوره صفویه شروع می‌شود و تا سالها ادامه می‌یابد. تحرکات این دزدان دریایی تأثیرات متعددی بر معادلات سیاسی خلیج فارس و جزایر آن بر جای گذاشت که در جای خود به آنها بیشتر پرداخته خواهد شد.

در کل می‌توان گفت در تمام دوران سلسله صفوی، جز صدوپنجاه‌سال نخست آن‌که سواحل و جزایر خلیج فارس در اشغال قوای بحری پرتغال بود، تمامی جزایر منطقه و از جمله جزایر سه‌گانه خراج‌گزار دولت ایران به شمار می‌رفتند. سقوط سلسله صفویه به دست افغانها و هرج‌ومرج ناشی از آن برای مدتی این فرصت را به برخی دزدان دریایی داد که به تصرف برخی جزایر اقدام کنند. حکومت‌های محلی عرب در بخش جنوبی خلیج فارس نیز توانستند تاحدودی از زیر نفوذ حاکمیت ایران خارج شوند. اما سرانجام نادر در صحنه سیاسی کشور ظاهر گردید و توانست ضمن سرکوب افغانها، تاج و تخت را نصیب خود کند. وی در یکی از اقدامات مهم خود دستور تشکیل نیروی دریایی را داد و نهایتاً با ایجاد یک ناوگان قدرتمند دریایی، بحرین و عمان را به تصرف درآورد و نقش ارزنده‌ای در انتظام خلیج فارس ایفا نمود.<sup>37</sup> عده‌ای وجه تسمیه راس‌الخیمه را وجود خیمه‌هایی می‌دانند که لشکریان نادرشاه در این منطقه زده بودند تا بتوانند آمدوشد کشتیها را در تنگه هرمز کنترل کنند.<sup>38</sup> در زمان نادر مجموعاً چهار حمله نظامی جهت تصرف کرانه‌های جنوبی و جزایر خلیج فارس صورت گرفت.

بررسی مالکیت جزایر تنب و ابوموسی به صورت انفرادی و دقیق و باتوجه به نبود اسناد تاریخی فراوان چندان آسان نیست. اما آنچه مسلم است و از اسناد موجود برمی‌آید آن است که در زمان حکومت نادر، ایران بر مسقط و عمان و راس‌الخیمه دست یافت. بدیهی است به‌طریق‌اولی همان‌گونه حاکمیت ما بر سرزمینهای کرانه جنوبی خلیج فارس مسجل گردیده بود، جزایر مابین سرزمینهای شمالی و جنوبی و از آن‌جمله جزایر سه‌گانه در حاکمیت ایران بوده است. چنانکه نادرشاه افشار در سال 1147 ق. لطیف‌خان دشتستانی را به حکومت ایالت دشتستان، شولستان و کاپیتانی کل سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب کرد.<sup>39</sup> لطیف‌خان نیز جزیره کیش و دیگر جزایر، از جمله

ابوموسی و تنبها را از وجود دزدان دریایی پاکسازی کرد و در سال 1149 ق. به بحرین لشکرکشی نمود و پس از شکست حاکم آن منطقه کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد.<sup>40</sup>

پس از مرگ نادر، کریمخان زند نیز در دوران سلطنت خود، بر سراسر خلیج فارس و جزایر آن، از جمله بر ابوموسی و تنبها، اعمال حاکمیت نمود. کریمخان زند همواره نسبت به طوایف عرب خودمختار در سواحل شمالی خلیج فارس از سیاست مدارا و ملایمت تبعیت می کرد. می توان گفت کریمخان تاحدودی درکسب قدرت از کمک آنان سود می جست. چنین برخوردی از جانب کریمخان سبب گردید قبیله های عرب، به خصوص جواسم - قاسمیها - در هر دو کرانه خلیج فارس قدرت بگیرند. بر همین اساس کریمخان زند مقام ریاست (ضابطی) بندر لنگه را به شیخ صالح، رئیس طایفه قاسمی، در آن ناحیه واگذار کرد.<sup>41</sup> هر چند این مقام در سالهای بعد به فرزندان و نوادگان شیخ صالح نیز رسید اما بدان جهت که این افراد تحت تابعیت ایران بودند حکومت آنان به هیچ عنوان ناقض اعمال حاکمیت دولت ایران بر این منطقه تلقی نمی گردید. در این دوره جزایر کیش، تنب، ابوموسی، سیری (سری) و بیست و شش جزیره دیگر همگی بخشی از حکمرانی لنگه بودند. البته مبحث قاسمی ها بحث بیشتری را می طلبد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

#### جزایر سه گانه در دوره قاجار

پس از مرگ کریمخان و اضمحلال زندیه، قاجارها حکومت را در ایران به دست گرفتند. اولین پادشاه آنان، یعنی آغامحمدخان قاجار، به شدت درگیر بحرانهای سیاسی و نظامی در مناطق شمالی ایران، به ویژه در قفقاز، بود. به همین جهت وی تاحدی از مسائل خلیج فارس غافل گردید. آغامحمدخان، به دلیلی که ذکر شد، اداره امور گمرکات بندرعباس، لنگه و جزایر تابع آنها را از طریق اجاره به امام عمان و مسقط واگذار کرد. در ادامه، طی سلسله حوادثی قاسمی ها (قواسم)، که برای مدتی از لنگه بیرون رانده شده بودند، بار دیگر به آنجا بازگشته و با پذیرش فرمانبرداری از والی فارس، از سوی او اداره بندر لنگه و جزایر تابع آن را عهده دار شدند.

اما تحولات عمده دیگری نیز همزمان در منطقه و جهان رخ می داد. از آغاز سده هیجدهم تسلط بر خلیج فارس به منظور امنیت شبه قاره هند همراه با حصول منافع بازرگانی مورد توجه دولت استعماری بریتانیا قرار گرفت. این دولت تقریباً از سال 1820 م. به بهانه های مختلف سعی کرد حضور خود را در خلیج فارس گسترش داده و عملاً این منطقه را تحت تسلط خود درآورد.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که در تمام قرون گذشته، به ویژه در سه قرن اخیر، قدرتهای استعماری جهان برای نیل به اهداف توسعه طلبانه خویش توجه خاصی به دریاها، بنادر و جزایر داشتند. کنترل خطوط مواصلات دریایی جهت نظارت بر واردات و صادرات کالا به کشورهای مختلف - البته به نفع خویش - از جمله تحرکات استعمارگران قرون هفدهم و هیجدهم میلادی بود. بریتانیا نیز که قدرت خود را در دریاها و بر عرصه کشتیهای توپدار مستقر کرده بود، به این مساله توجه خاص داشت. انگلیسیها مدعی بودند که دریا به دلایل نظری قابلیت تملک خصوصی را دارد و به همین دلیل عملاً در مالکیت انگلستان می باشد. سیاست کلی بریتانیا در خلیج فارس نیز درواقع از همین اصل پیروی می کرد.

از قرن هفدهم انگلیسیها با بسط گسترش نفوذ استعماری خویش توانستند با تسلط کامل بر هند، کمپانی هند شرقی را تاسیس نموده و به‌تدریج فکر تسلط بر سرزمینهای مجاور، به‌ویژه ایران، در ذهن آنان خطور کرد.

تحلیل قراردادهای یکجانبه به کشورهای منطقه و سعی در تصرف دریاها، سواحل و بنادر موجود در منطقه، به‌ویژه در خاورمیانه و علی‌الخصوص خلیج‌فارس، توسط قوای بحری تا سالها اساس سیاست بریتانیا در خلیج فارس را تشکیل می‌داد. یکی از قراردادهای استعماری در این دوره قرارداد موسوم به مجمل<sup>42</sup> بود که در سال 1809 و در زمان سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار ما بین ایران و بریتانیا منعقد گردید. از سوی ایران قرارداد فوق را میرزا محمد شفیع معتمدالدوله (صدراعظم) و محمدحسین‌خان امین‌الدوله امضا کردند. انعقاد این قرارداد وزیرمختار انگلستان در ایران – سرهارفورد جونز – نقش ویژه‌ای داشت. وی توانست با پرداخت رشوه و اقدامات زیرکانه‌ای دربار ایران را به پذیرش این قرارداد متقاعد نماید. در بخشهایی از قرارداد مجمل در رابطه با سواحل و بنادر و جزایر منطقه و همچنین میزان حضور و نفوذ بریتانیا در آنها چنین آمده بود: «هرگاه به اجازه شاهنشاه ایران يك عده از قشون انگلیسی وارد خلیج‌فارس شده و در جزیره یا بنادر دیگر به خشکی پیاده شوند، البته به‌هیچ‌وجه حق تصرف و تملک در این جزایر و بنادر را نخواهند داشت و از تاریخ انعقاد عهدنامه مقدماتی یا مجمل، این عده قشون تحت فرمان و تعلیمات پادشاه ایران قرار خواهند گرفت و عده این قشون در معاهده مفصل تعیین خواهد گردید. ولی اگر قشون فوق‌الذکر بر حسب امر و اجازه شاهنشاه ایران در جزیره خارک یا بنادر دیگر پیاده [شده]، توقف نماید، رفتار حکام بنادر می‌بایست با ایشان از روی صمیمیت و دوستانه باشد و يك فرمان شاهنشاهی به فرمانروای ایالت فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند، در مقابل وجه نقد به نرخ عادلانه روز به آنها بدهند.»<sup>43</sup> در عهدنامه بعدی که به قرارداد مفصل معروف شد نیز بخشهایی به مسائل خلیج‌فارس اختصاص یافته بود. بریتانیا سعی می‌کرد در خلال عقد چنین قراردادهایی هرچه بیشتر حاکمیت ایران را در خلیج‌فارس محدود کرده و نفوذ خود را گسترش دهد. علاوه بر غارت منابع ایران و تصرف بازارهای آن، بریتانیا از این کار يك هدف عمده را دنبال می‌کرد و آن دفاع و حفاظت از متصرفات خود در هند بود. در دوره محمدشاه و در پی بروز مساله هرات، انگلستان از بنادر و جزایر موجود در خلیج‌فارس جهت اعمال فشار بر دولت ایران استفاده کرد. در همین‌زمان، درگیری و جنگی بین ایران و عثمانی روی داد که منجر به عقد قرارداد معروف به ارزنة‌الروم گردید. انگلستان نیز که یکی از چهار دولت شرکت‌کننده در این مذاکرات بود، تا سالها بر سر بازگرداندن حاکمیت ایران بر بندر محمره (خرمشهر) بهانه‌جویی می‌کرد. فرستاده بریتانیا در مذاکرات ارزنة‌الروم به صراحت در این مورد چنین می‌گوید: «... من از این پیش‌آمد، فوق‌العاده غمگین بودم. چون‌که محمره يك محل بسیار مهم است و برای دولتی که در شرق تجارت و منافع سیاسی دارد، نهایت درجه اهمیت را دارد.» یکی دیگر از بهانه‌های بریتانیا جهت حضور در منطقه خلیج‌فارس مساله حمل و فروش برده بود. این دولت به بهانه کنترل کشتیهای مظنون به حمل برده سعی داشت نوعی سیستم کنترل و نظارت همه‌جانبه را در سراسر دریای پارس اعمال نماید. بسیاری از محققان معتقدند که یکی از نکات ضعف کارنامه صدارت امیرکبیر در همین امر نهفته است. انگلیسیها توانستند با فریبکاری و ظاهرسازی و همچنین اعمال فشارهای شدید امضای «قرارداد بازرسی کشتیها در خلیج‌فارس»<sup>44</sup> را در سال 1851 م. و در دوره صدارت امیرکبیر از ایران دریافت کنند.

البته امیرکبیر سعی کرد تا آنجا که امکان دارد از میزان نفوذ این قرارداد تحمیلی بکاهد. وی مفادی را در متن قرارداد فوق افزود تا خدشه اساسی به اعمال حاکمیت ایران بر خلیج فارس وارد نگردد.<sup>45</sup> همین امتیاز در هنگام انعقاد پیمان پاریس در سالهای بعد به مدت دهسال دیگر تمدید شد و حق بازرسی کشتیها در خلیج فارس کماکان به انگلیسیها واگذار گردید.

امیرکبیر در دوره کوتاه صدارتش سعی کرد جهت کاستن از نفوذ و فشار دو قدرت روس و انگلیس، پای امریکا را برای نخستین بار به عرصه سیاسی کشور وارد کند. جالب این که، نخستین پیمان منعقد بین طرفین تحت عنوان «عهدنامه دوستی و کشتیرانی» که در سال 1850 م در استانبول بین طرفین منعقد شد، به امریکاییها اجازه می داد در خلیج فارس حاضر شده و نفوذ خود را در آن افزایش دهند.<sup>46</sup> ضمن بررسی مفاد عهدنامه فوق تقریباً می توان به این نتیجه رسید که دولت وقت ایران جهت اعمال نوعی حاکمیت در خلیج فارس، عملاً مهار افسار استعمار را از دست يك قدرت به دست دیگری سپرد. در عهدنامه چنین در نظر گرفته شده بود که امریکا جهت اعمال حاکمیت بر جزایر خلیج فارس از سوی دولت ایران، چند فروند کشتی به ایران قرض دهد و در عوض ایران کشتیهای خود را با پرچم امریکا در خلیج فارس وارد کند!<sup>47</sup>

درخصوص عهدنامه پاریس نیز می توان این نکته را یادآور شد که بریتانیا هرچند در ظاهر جهت اعمال فشار بر ایران جهت خاتمه دادن به محاصره هرات دست به اشغال برخی جزایر و بنادر زد، اما درحقیقت این دولت با يك تیر به دنبال دو نشان بود و در نهان قصد داشت در سایه مساله هرات نفوذ خود را بر سراسر خلیج فارس گسترش دهد. عجیب آن که در فصل سیزدهم قرارداد پاریس که اصولاً در خصوص مساله هرات منعقد شده بود، قرارداد پیشین درخصوص حق بازرسی و نظارت بریتانیا بر کشتیهای مشکوک به حمله برده در سواحل خلیج فارس تمدید شد!

علاوه بر این، بریتانیا سعی کرد در راستای کاستن از نفوذ تاریخی ایران بر سراسر خلیج فارس و سواحل و جزایر آن، حاکمان و برخی راهزنان عرب را مورد حمایت قرار دهد. در سالهای بعدی دوره قاجار، بریتانیا توانست با کسب امتیازات جدید، از جمله امتیاز گمرکات جنوب و امتیاز داری، دامنه نفوذ خود را در خلیج فارس افزایش دهد.

کشف نفت در منطقه و تصمیم انگلستان به تبدیل سوخت کشتیهایش از زغال سنگ به نفت نیز بر اهمیت خلیج فارس بیش از پیش افزود.

### قاسمیها

در بررسی تاریخچه مالکیت جزایر سه گانه، به ویژه در دوره قاجار، به گروهی از اعراب برمی خوریم که به قاسمی ها، قواسم و یا جواسم معروفند. آنان طایفه ای از اعراب بودند که در شارجه و راس الخیمه سکونت داشتند. تاریخدانان معتقدند که گروهی از آنان به تدریج وارد ایران شده و با پذیرش تابعیت دولت ایران، در کشور و به ویژه در بندر لنگه اقامت گزیدند. به تدریج بر نفوذ و قدرت این عده افزوده شد و برای نخستین بار در اواخر دوره زندیه شیخ سعید ابن قزیب - رئیس جواسم - توانست حکومت بندر لنگه را در برابر مبلغ دویست تومان از حاکم فارس اجاره نماید. «در اواخر قرن هیجدهم که مصادف با اواخر دوره زندیه بود طایفه ای از اعراب به نام جواسم به

ایران آمده و در بندر لنگه اقامت گزیدند و به تبعیت ایران درآمدند. شاخه دیگری از این طایفه در شارجه و راس الخیمه سکونت اختیار کرده بودند. شیخ سعید بن قزیب رئیس طایفه جواسمی بندر لنگه موفق شد حکومت این منطقه را به مبلغ دویست تومان از خوانین بستک در استان فارس اجاره نماید. بعد از وی حکومت لنگه به فرزندان رسید که همچنان از خوانین بستک اطاعت می کردند. جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نیز در این زمان از توابع بندر لنگه محسوب می شدند.<sup>48</sup> در این بحث البته باید متوجه بود که اولاً ایشان به تابعیت دولت ایران درآمده بودند و هرگونه اعمال حاکمیت بر جزایر از سوی آنان به منزله تداوم اعمال حاکمیت دولت ایران محسوب می گردید، ثانیاً در این دوره به دلیل بالابودن هزینه های نظامی و نیز رایج بودن سنت اجاره سرزمینها، اجاره بندر لنگه و جزایر نزدیک به آن به جواسم، آن هم به نمایندگی از دولت ایران و تحت تابعیت ایران، امر عجیبی تصور نمی شد. «... تمامی قوای دولتی ایران در این دوره در سرتاسر منطقه عبارت بود از يك نفر میرزا بنویس و يك داروغه با سی چهل نفر مامور جزء و این به دلیل هزینه سنگین نگهداشتن سرباز و ساخولهای نظامی بود. در چنین احوالی دولت ایران بر آن شد که لنگه و توابع آن را به اجاره قاسمیها واگذار کند، همانگونه که حکومت بندر عباس را به رقیب قاسمیها یعنی امام مسقط واگذار کرده بود. در شرایط آن روز ایران، این شاید بهترین راه به نظر می رسید که می توانست امنیت سواحل را در برابر هجوم دزدان دریایی محافظت کند.»<sup>49</sup>

همانگونه که ذکر شد، در مقطع زمانی قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، اجارهدادن شهرها و بنادر امری طبیعی و مرسوم تلقی می گردید.<sup>50</sup> با این وجود، بنادر و جزایر خلیج فارس هرچندگاه مورد تاخت و تاز دزدان دریایی و طوایف مختلف عرب قرار می گرفت و از آنجا که ناوگان دریایی بریتانیا در خلیج فارس نیز در برخی موارد مورد تاخت و تاز این راهزنان واقع می شد، دولت بریتانیا از این بهانه استفاده نموده و با شعار سرکوبی دزدان دریایی نفوذ خود را در خلیج فارس گسترش داد. آنان طی دو لشکرکشی عمده در سالهای 1809 م و 1819 م، ضمن سرکوب دزدان دریایی، عملاً به تصرف سرزمینهای این منطقه مبادرت ورزیدند. با این همه، بریتانیا جهت تضعیف پایه های قدرت و نفوذ ایران در خلیج فارس، با همین راهزنان عرب و شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس اقدام به انعقاد قرارداد نمود. قراردادهای مذکور هرچند ظاهری کاملاً مشروع و مقبول داشت، اما در سالهای بعد به صورت قراردادهای تحت الحمایگی درآمد؛ تا آنجا که شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس بدون اجازه انگلستان حق ایجاد ارتباط با هیچ يك از کشورها را نداشتند. از این زمان (1820) به بعد است که می توان نفوذ سیاسی و نظامی انگلستان را در خلیج فارس بیش از هر زمان دیگر مشاهده کرد؛<sup>51</sup> چنانکه در سال 1821 م انگلیسیها به بنادر لنگه و چارک حمله برده و به قتل و غارت و چپاول اموال مردم پرداختند. ساکنان لنگه و جزایر و بنادر تابع آن در برابر اعمال غیرانسانی انگلیسیها ایستادگی و مقاومت کرده و با این استقامت خود عملاً به بریتانیاییها اعلام کردند که بندر لنگه و جزایر تابع آن از جمله ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک جزئی جدایی ناپذیر از سرزمین ایران می باشند. حتی زمانی که دولت بریتانیا به بهانه تعقیب و سرکوب دزدان دریایی و راهزنان عرب قصد داشت به بنادر و جزایر تحت حاکمیت ایران که در اختیار قاسمیها بود دست اندازی کند، دولت ایران ضمن دفاع از قواسم لنگه، با این استدلال که این گروه اتباع ایران هستند با سرکوبی آنان توسط بریتانیاییها مخالفت کرد. در سال 1840، صدرالعظم وقت ایران، حاج میرزا آغاسی، با مشاهده عملیات نظامی گسترده بریتانیا در سواحل، بنادر و

جزایر ایران - که در واکنش به لشکرکشی ایران جهت سرکوب والی شورشی هرات، کامران میرزا، صورت گرفته بود - اعلام نمود که تمام دریای خلیج فارس و جزایر آن متعلق به ایران است.

این اعلام از سوی صدرالعظم ایران لاجرم می‌بایست از يك پشتوانه دقیق و مورد قبول برخوردار می‌بود؛ یعنی درواقع صدرالعظم ایران به‌خوبی می‌دانست که تا پیش از سال 1840 م. تمامی خلیج فارس و سواحل و بنادر و جزایر آن به ایران تعلق داشت، هرچند حاکمیت ایران در برخی مناطق به شکل غیرمستقیم و واسطه‌ای بود.

بریتانیاییها از این تاریخ به بعد با دیوانه و روسوفیل خطابکردن حاج میرزا آغاسی،<sup>52</sup> شدیداً استراتژی ایرانزدایی خلیج فارس را آغاز کردند. در همین راستا، عوامل نفوذی و افسران بریتانیایی سعی کردند با تحریک و تطمیع حاکمان قاسمی مستقر در برخی مناطق خلیج فارس، آنان را به ترك تابعیت از ایران و اعلام استقلال وادار نمایند. به‌عنوان مثال، حاکم بندرعباس - شیخ یوسف - که تا زمان مرگ فتحعلی‌شاه خراج‌گزار و تابع دولت ایران و حاکمان فارس بود از سال 1835 م. شروع به طغیان و نافرمانی کرد. وی قصد داشت با کمک و در ارتباط با انگلیسیها، ضمن تامین منافع استعماری بریتانیا، بندرعباس را در موقعیتی شبیه به هرات قرار دهد.<sup>53</sup> دو صدرالعظم ایران، میرزاتقی‌خان امیرکبیر و حاج میرزا آغاسی، نتوانستند تا نزدیک به نوزده سال شیخ یوسف را از میان برداشته و تلاشهای انگلستان را عقیم گذارند. اما نهایتاً در سال 1854 و در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری این امر روی داد. وی با اعزام نیروی نظامی به ناحیه بندرعباس در سال 1855 شیخ یوسف را شکست داده و این منطقه را متصرف شد. در سالهای بعد تلاشهای بازماندگان شیخ یوسف با شکست مواجه گردید<sup>54</sup> و ایشان مجبور شدند جهت تجدید قرارداد اجاره‌داری پیشین در منطقه بندرعباس و نواحی مرتبط به آن، با ایران مذاکره نمایند. متعاقباً قرارداد اجاره بیست‌ساله‌ای در سال 1856 تنظیم گردید.<sup>55</sup> براساس شرایط ماده اول این قرارداد، سلطان مسقط به‌عنوان حاکم اجاره‌دار این منطقه جزو اتباع ایران درآمد. انگلستان که به‌شدت با عقد چنین قراردادهایی مخالف بود و نگرانی عمیقی نسبت به افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس داشت، به‌شدت به تکاپو افتاد و با بهانه‌فرار دادن مساله هرات، به بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس حمله کرد. دولت ایران ناگزیر عقب‌نشینی طرفین از هر دو موضع را پذیرفت. این مساله درواقع اهمیت فوق‌العاده بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس را در نگاه حاکمان وقت نسبت به سایر نقاط بهتر نشان می‌دهد.

### حضور جدی طرفین

در سال 1886 شاهزاده محمد میرزا به‌عنوان والی فارس منصوب گردید. در همین زمان تقسیمات کشوری تغییر یافت و نظام سیاسی - اداری تازه‌ای به‌وجود آمد. براساس این نظام جدید ایران به بیست‌وهفت ایالت تقسیم شد. ایالت بیست‌وششم شامل جزایر و بنادر خلیج فارس بود. بندر لنگه و توابع آن از جمله جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک جزو بخش (ولایت) ویژه ایالت بیست‌وششم محسوب می‌شدند.<sup>56</sup> در این زمان سعدالملک حکومت بندرعباس و لنگه را برعهده داشت. شاهزاده محمد میرزا، والی فارس، حکومت قاسمی در بندر لنگه را تا سطح نیابت فرمانداری (نایب‌الحکومه) بوشهر تنزل داد و توابع آن را ضمیمه ایالت بنادر و جزایر خلیج فارس نمود و قوام‌الملک را حاکم آن ایالت کرد و سرتیب حاجی احمدخان را نیز به سمت دریابگی این منطقه منصوب نمود. حاجی احمدخان با



کشتی جدید نیروی دریایی نوین ایران از ابوظبی و دبی دیدار کرد و تحت لوای تماس و مذاکره، قدرت ایران را به رخ آنان کشید. به تدریج رویدادهایی در بندر لنگه روی داد که زمینه را جهت پایان دادن به حکومت قواسم در این ناحیه فراهم ساخت. در سال 1887 امین السلطان صدرالعظم وقت ایران دستور داد تا شیخ خطیب قاسمی دستگیر و زندانی گردد. او را تحت الحفظ روانه تهران کردند و مدتی بعد درگذشت. به این ترتیب خودمختاری قاسمی لنگه برچیده شد و این منطقه و جزایر تابع آن، زیر نظر حاکم منصوب دولت مرکزی درآمدند.

لازم به ذکر است که در سال 1868 م. انگلیسیها با دولت ایران وارد گفت و گو شده و موافقت آنان را جهت ایجاد ایستگاه مخابراتی در جزیره هنگام به دست آوردند. هرچند بنا به دلایلی انگلیسیها در سال 1880 این ایستگاه را تعطیل کردند، اما دودهم بعد بار دیگر ضمن اشغال این جزیره پرچم خود را بر آن برافراشته و ایستگاه مزبور را متصرف شدند. در سال 1886 امین السلطان، حاجی محمد مهدی ملکالتجار بوشهری را به عنوان حاکم بندر لنگه و جزایر توابع آن منصوب کرد. وی نیز - همان گونه که گفته شد - ضمن برچیدن حکومت قواسم، پرچم ایران را بر فراز بنادر لنگه، چارک و جزایر ابوموسی و سری (سیری) برافراشت.<sup>57</sup> در مقابل، بریتانیا بر مبنای «وضعیت حقوقی دوگانه» جزیره سیری به این اقدام اعتراض نموده و به موروثی بودن حکومت قواسم در جزایر خلیج فارس استناد کرد.<sup>58</sup> پاسخ وزارت خارجه ایران به این ادعا نیز در جای خود جای تامل دارد: «در پاسخ به یادداشت سفارت فخمیه مورخ بیست و ششم جمادی الثانی، در مورد دلایل و شواهد اثبات تعلق جزیره سیری به حکومت ایران، اولاً موجب نهایت شگفتی است که سفارت فخمیه بریتانیا، که در مورد متصرفات ایران در کلیه جاها و نواحی دریای عمان، به ویژه بنادر خلیج فارس، کاملاً مطلع بوده آگاهی دارند، تصور می فرمایند که این موضوع مالکیت ایران بر این جاها نیاز به ارائه شواهد دارد و دعاوی بی پایه شیوخ جواسم را قبول دارند و خواستار ارائه شواهد هستند. دوماً، در اجابت تقاضای سفارت باید تاکید نمود که بر طبق کلیه قوانین کشورهای پیشرفته، محکم ترین شاهد مالکیت (جاها یا سرزمینها) يك حکومت اشغال و تصرف است، و از این رو نیازی به ارائه دلیل دیگر نیست. سفارت فخمیه و کارگزاران حکومت هند [تحت سلطه بریتانیا] باید با حسن نیت و به عینیت شاهد باشند که جزیره سیری همیشه و نیز اکنون تابع بندر لنگه و تحت حکمرانی آن بوده و چون بندر لنگه به حکومت [ایران] تعلق دارد و حکمران از سوی حکومت [ایران] منصوب بندر لنگه بوده [و هستند] . . . افراشتن پرچم در بنادر خلیج فارس، از دوران قدیم ضروری دانسته نبودند، ولی اکنون که افراشتن پرچم گهگاه ضروری دانسته شده، [از این رو] در کلیه آن بنادر پرچم افراشته شد. اقدام مشابه در جزیره سیری که تابع بندر لنگه است به عمل آمده است.»<sup>59</sup> هرچند سفارت بریتانیا در پاسخ به نامه ایران مجدداً بر ادعاهای پیشین تاکید کرد و این موارد را در نامه ای به دربار فرستاد اما جالب خواهد بود که بدانیم ناصرالدین شاه قاجار با خواندن نامه سفارت بریتانیا در حاشیه آن نوشت: «شاهد [مالکیت ایران بر جزایر] همان است که پیشتر نوشته شد دیگر چه دلیل مهمی باید نوشت؟»<sup>60</sup> در پاسخ وزارت امور خارجه ایران نیز بر این نکته تاکید شده بود که شیوخ قاسمی از سوی ایران بر بندر لنگه و جزایر آن حکمرانی داشتند. ناصرالدین شاه همچنین با مشاهده نقشه رسمی تهیه شده از سوی انجمن سلطنتی جغرافیای بریتانیا (زیر نظر لرد کرزن) اعلام نمود که دیگر با مشاهده چنین سندی هیچ گونه استدلالی جهت حاکمیت انگلیسی یا



امیرنشینهای وابسته به آن بر جزایر باقی نمی ماند؛ چراکه در این نقشه - هرچند در دوره منازعات طرفین ترسیم شده بود - جزایر مورد اختلاف به ویژه جزایر سه گانه جزو خاک ایران نشان داده شده بود.

به تدریج، با نزدیک شدن به سالهای پایانی قرن نوزدهم، نگرانی انگلیسیها درخصوص قدرت یافتن روسیه و حضور این قدرت در منطقه خلیج فارس سبب گردید بریتانیاییها به فکر پیشدستی افتاده و سعی کنند تا حد امکان جزایر خلیج فارس را به تصرف خود درآورند. در اینخصوص می توان به نامه وزارت امور هند به وزارت خارجه بریتانیا در سال 1900 اشاره کرد: «... گزارشی واصل گردید مبنی بر این که روسها قصد دارند در بندرعباس نیرو پیاده کنند و یا پرچم خود را افراشته سازند. اجازه صادر گردید تا در صورت اقتضاء، پرچم بریتانیا در جزایر هرمز یا هنگام یا قسم یا هر جزیره دیگری در آن نواحی که به نظر مقامات دریاداری برای احداث پایگاه دریایی مناسب باشد به اهتزاز درآید.»<sup>61</sup> بدین ترتیب جزایر تنب و ابوموسی، هرچند به نام شیخ شارجه اما عملاً توسط بریتانیا در اوایل 1903 به اشغال درآمد. گذشته از ارزش ژئوپلیتیکی خلیج فارس و جزایر آن، مقامات انگلیسی در یک مبارزه دریایی با روسها، خلیج فارس را جزئی از سرحدات سیاسی هندوستان به شمار می آوردند. آنها این منطقه را قسمتی از یک ناحیه محافظ و حایل می پنداشتند که به دور هندوستان به وجود آمده است و معتقد بودند که حریم امنیت هندوستان از شرق شروع شده و از طریق هیمالیا و افغانستان و بلوچستان و جنوب ایران به خلیج فارس رسیده و سپس در مغرب به قسمتهای جنوبی خوزستان و حدود عراق و کویت خاتمه می پذیرد. بر همین مبنا و باور بود که دولت انگلیسی سعی در به دست آوردن و در اختیار داشتن بندرها و جزیره ها در هر گوشه و کنار و در شرق و غرب و شمال و جنوب خلیج فارس و دریای عمان در خشکی و در دریا می نمود.<sup>62</sup> از نظر اقتصادی نیز، ارزش تجارت کمپانی هند شرقی فقط در خلیج فارس بیش از یک چهارم کل تجارت این کمپانی بود و از دست دادن این بازار ضربه ای سنگین بر منافع بریتانیا وارد می کرد.<sup>63</sup> تسلط بر خلیج فارس و جزایر آن برای انگلستان به لحاظ نقش تاثیرگذار این مناطق بر مولفه های قدرت نیز حائز اهمیت بسیار بود؛ چنانکه لرد کرزن در سفر خود به این منطقه در سال 1903 خطاب به روسای قبایل عرب جنوب خلیج فارس می گوید: «اشخاصی هستند که می پرسند چرا انگلیس هنوز به اعمال قدرت خود [در خلیج فارس] ادامه می دهد... امپراتوری بزرگ هندوستان که دفاع از آن وظیفه ما است تقریباً جلوی دروازه شما قرار گرفته است. ما شما را از نابود شدن زیر دست همسایگان نجات دادیم. ما اکنون اقدامات ذی قیمت و پیروزمندانه یک قرن خود را دور نخواهیم انداخت... حفظ استقلال شما [حکام و امیرنشینهای جنوب خلیج] ادامه خواهد داشت و نفوذ انگلستان بایستی به حداقل باقی بماند.»<sup>64</sup> آشکار است که هدف اصلی بریتانیا در این سالها از جانبداری و حمایت از قبایل عرب و امیرنشینهای جنوب خلیج فارس، بسط نفوذ و حاکمیت خود بر سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس بود و این امیرنشینهای دست ساز چیزی جز عوامل و ایادی بریتانیا جهت سرپوش گذاشتن بر اقدامات و نفوذ این دولت استعماری در منطقه نبودند.

در مقابل، دولت ایران نیز هرچند در حالت ضعف نسبی قرار داشت، اما از تلاش جهت گسترش نفوذ خود در منطقه خلیج فارس غافل نماند. تقریباً از سال 1887 تا 1905 میلادی، ایرانیان یک سیاست تهاجمی را در قبال مسائل خلیج فارس پیش گرفتند. طرفداران این سیاست را در آن موقع صدراعظم (امین السلطان) و سرتیپ حاجی احمدخان و همچنین ملک التجار بوشهری رهبری می کردند. در چنین اوضاع و احوالی بود که نمایندگان بریتانیا در منطقه دست به اقداماتی زدند و با احساس این موضوع که ایران در صدد است بر قدرت

خود در منطقه بیفزاید، ضمن گردهم آوردن شیوخ منطقه، از آنان خواستند وضعیت خود را حفظ کرده و مطیع اوامر دولت بریتانیا باقی باشند. حتی این شیوخ ملزم شدند که بدون موافقت بریتانیا با هیچ حکومت خارجی مکاتبه نکرده و هیچ تعهدی را نپذیرند. همچنین شیوخ مذکور متعهد شدند که اجازه ندهند هیچ دولت خارجی جز بریتانیا در خاک آنان مستقر گردد.<sup>65</sup>

در مقابل توجه به قدر و اهمیت سواحل و جزایر خلیج فارس در ایران نیز فزونی می گرفت و برخی رجال سیاسی نسبت به این مساله تعلق خاطر و حساسیت داشتند. از گوشه و کنار شنیده می شد که دولت می بایست توجه و اهتمام بیشتری نسبت به مساله خلیج فارس و جزایر آن مبذول دارد. توصیه هایی که از سوی قوای ایرانی مستقر در خلیج فارس و یا سایر نقاط به دولت موقت می شده، به خوبی این اهتمام رو به فزونی را نشان می دهد: «منافع ایران در خلیج فارس به اندازه یک سوم منافع دولت انگلیس که هزاران فرسنگ دور از ایران واقع شده نیست؟ صحیح است که در مقابل این مملکت . . . نمی توانیم حمله کنیم، ولی آیا از حق خود هم دفاع نمی توانیم بکنیم؟ هر کسی به این آب اظهار علاقه می کند، ولی ما لب آن نشسته و حق دست زدن به آن نداریم. امروز انگلیسیها، فردا ژاپنیا یا دیگران اظهار علاقه به این آب خواهند کرد و ما باز تماشا خواهیم کرد.»<sup>66</sup> «خاطر وزارت جلیله [امور خارجه] را به این جمله معطوف می دارد که عدم توجه دولت نسبت به بنادر و جزایر خلیج فارس، خاصه بندر لنگه و کلیه بنادر و جزایری که جزو حکومت بنادر خلیج فارس است، همان طوری که روز به روز از اهمیت آنها کاسته و می کاهد، همان اندازه بر اهمیت نقاطی که اعراب و مشایخ تصرف کرده اند نظر به حسن مساعدت انگلیسیها با آنها، افزوده می شود. چنانچه رفته رفته از بندر لنگه هیچ باقی نماند و برخلاف همروزه بر اهمیت دبی افزوده می شود، در حالی که همیشه بندر لنگه از هر حیث بیشتر قابل توجه و اهمیت بوده است.»<sup>67</sup>

در پی چنین اظهارات و توجهات عملی قوای ایرانی در خلیج فارس بود که بریتانیا در سال 1903 به شیخ راس الخیمه توصیه کرد پرچم خود را به عنوان مالک جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک در آن جزایر نصب کند؛ زیرا بیم داشت که در صورت استفاده ممتد تجار ایرانی از جزایر مذکور، دولت ایران ادعای مالکیت خود بر این جزایر را پیگیری نموده و خواهان پایان اشغال آنها شود. اتفاقاً همین طور نیز شد و عوامل اداره گمرکات جنوب ایران با کشتی مظفری در سال 1904 از جزایر تنب و ابوموسی دیدار کرده و به جای پرچم شارجه پرچم ایران را به اهتزاز در آوردند. این اقدام دولت ایران با اعتراض بریتانیا مواجه شد و سرپرسی کاکس خطاب به لرد کرزن نوشت: «آثار و علائم بی شماری در دست است که اگر ما بگذاریم ایران جای پای را که در این جزایر احداث کرده مستحکم کند، دیرزمانی نخواهد گذشت که با دعاوی بزرگتر ایران نسبت به مناطقی که مرکز صید مروارید خلیج فارس است روبرو خواهیم شد. در حالی که حفظ مناطق اخیر یکی از ارکان سیاست اصلی ما در خلیج فارس است.»<sup>68</sup> متعاقباً با افراشته شدن پرچم ایران در جزایر سه گانه و اعزام تعدادی مامور به آنجا، دولت بریتانیا اعتراضات گسترده ای را آغاز کرد. مشیرالدوله در پاسخ به اعتراض دولت انگلستان طی نامه ای به سفارت این کشور در تهران اعلام داشت که چون دولت ایران جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به خود می داند؛ لذا ماموران گمرک اقدام به برافراشتن پرچم ایران در آن جزایر کرده اند.<sup>69</sup> در همین اثنا، مذاکرات جدی بین طرفین آغاز شد و در نهایت هر دو طرف موافقت کردند که پرچم هیچ یک در جزایر نصب نگردد تا توافق نهایی حاصل گردد. در حالی که ایران پرچم خود را جهت نشان دادن حسن نیت پایین آورد، بریتانیاییها با عدم پایبندی به توافقات، مجدداً با اعمال نفوذ پرچم شارجه را به جای پرچم ایران در آنجا

برافراشتند. در همین خصوص مظفرالدین‌شاه به صدراعظم خویش اعلام داشت: «به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگوید، پارسال در این باب مذاکرات شد، دولت انگلیس از ما خواهش کرد که بیرق خودمان را از این دو جزیره برداریم تا رسیدگی و گفت‌وگو شود، در صورتی که ما خودمان می‌دانیم که این دو جزیره ملك مسلمة ایران است. در این صورت حالا چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می‌شود که ما ملك مطلق خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیرق در آنجا بیفرازد. شما [وزیر خارجه] باز هم گفت‌وگو کنید و ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت.»<sup>70</sup>

با وجود تمام توجه و حساسیت دولت ایران به این مساله در سالهای بعد رویدادهایی رخ داد که تا حدود زیادی فرصت مناسبی را در راستای خدمت به تسلط بریتانیا بر این جزایر فراهم آورد. چندسالی بود که شور مشروطه‌خواهی سراسر کشور را فرا گرفته بود و پس از مرگ مظفرالدین‌شاه و مخالفت‌های فرزندش با مشروطه، ایران به سمت يك جنگ داخلی سوق داده شد. بریتانیا و عواملش در منطقه از این فرصت استفاده کرده و در سال 1906 م. شیوخ عرب با اجازه، كمك و اشاره بریتانیا جزایر سه‌گانه را تقریباً بدون دردرسر اشغال کردند. «ایران در لبه پرتگاه جنگ داخلی قرار گرفته بود. قیام ملی ایرانیان که سرانجام به انقلاب مشروطیت انجامید، توجه را به مسائل داخلی محدود کرده بود. شیوخ قاسمی از درگیریهای داخلی ایران بهره گرفتند و درفش خود را در جزیره‌های تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی برافراشتند بی آنکه با مخالفت درخور توجهی از سوی ایرانیان روبرو شوند.»<sup>71</sup>

در شرایطی که ایران سخت‌ترین روزهای خود را می‌گذراند و دولتهای ضعیف مشروطه عملاً درگیر مشکلات داخلی بودند، جنگ جهانی اول نیز روی داد و عملاً چیزی از استقلال مملکت با ورود نیروهای بیگانه به کشور باقی نماند. در همین حال با نزدیک شدن روسیه و بریتانیا به یکدیگر در سالهای جنگ جهانی اول، از يك سو یکی از بهانه‌های همیشگی انگلیسیها جهت حضور در خلیج فارس (تهدید روسها) از بین رفت اما از سوی دیگر این نزدیکی روسها و بریتانیاییها سبب گردید تا دولت استعماری انگلستان با توافق ضمنی دولت روسیه به اشغال جزایر ایرانی خلیج فارس ادامه دهد. در همین راستا در سال 1908 عوامل تحت‌الحمایه بریتانیا در منطقه، تنب کوچک را به اشغال خود درآورده و پرچم خود را بر فراز آن برافراشتند.

پس از فروکش کردن تحولات مشروطه و سپس آرامش نسبی دوره حکومت احمدشاه، ایران که به تدریج از وضعیت انقلاب مشروطیت به خود آمده بود، اعتراض به قواسم و بریتانیا را آغاز کرد. هرچند ایران اعتراضات خود را به بریتانیاییها و اعلام حاکمیت خود را بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را از سال 1887 به طور گسترده آغاز کرده بود اما مجدداً در سالهای 1903 و 1904 دوباره آن را مطرح کرد. ایران هرچند در سالهای پایانی دهه دوم قرن بیستم مجدداً دچار تحولات عمیقی بود و سلسله قاجار می‌رفت که برای همیشه از تاریخ کشور حذف شود اما با این وجود، نگرانی از وضعیت جزایر سه‌گانه همچنان در هیأت حاکمه کشور وجود داشت و دولت ایران در سال 1923، مجدداً و آشکارا به اشغال جزایر سه‌گانه اعتراض نمود و ادعای مالکیت خود بر جزایر را زنده نگاه داشت.

#### اسناد

دولت ایران در طول تاریخ خود، از جمله در دوره قاجاریه، با مساله حاکمیت جزایر خلیج فارس سروکار داشته و به نحوی درگیر این قضیه بوده است. هرچند تا قرن‌ها هیچ خطری مالکیت ایران بر جزایر را تهدید نمی‌کرد اما در دوره قاجاریه با حضور استعمار بریتانیا

در منطقه، حاکمیت ایران بر جزایر متعلق به خود به‌حق مورد خدشه و سوال قرار گرفت. البته درخصوص مالکیت تاریخی ایران بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک تردیدی از نظر ما وجود ندارد اما جالب آن‌که، در دوره قاجار، بریتانیا و امارت‌های تحت‌الحمایه آن نیز در گزارش‌ها، اسناد و نقشه‌های متعددی مالکیت دولت ایران را بر جزایر مذکور مورد تأیید قرار داده‌اند. این‌گونه اسناد، بسیار و فراوان است و در صحت و رسمیت آنها نیز جای تردیدی وجود ندارد اما جهت آگاهی تنها به برخی از آنها که مربوط به دروه قاجار می‌باشد اشاره می‌گردد.

## الف - گزارش‌ها:

1- در گزارشی از هیات نمایندگی سرجان ملکم به دربار فتح‌علی‌شاه قاجار درباره حدود و ثغور حاکمیت دولت ایران که در سال 1813 م با مقدمه کینایر، مشاور سیاسی هیات فوق، تحت عنوان «باده‌اشتهای جغرافیایی» درباره مرزهای ایران منتشر گردید، در بخش مربوط به قلمرو ایران در خلیج‌فارس، جزایر ابوموسی و تنبها از جمله جزایر تحت حاکمیت ایران ترسیم شده است.

2- لرد کرزن، نایب‌السلطنه حکومت انگلیسی هند، که در سال 1903 م سفری رسمی به خلیج‌فارس داشته، در کتاب ایران و قضیه ایران نوشته است: «حکومت لنگه و جزایر اطراف آن (تنب، سری، بوموسی) تا چند نسل با قاسمی بود. وی در شهر اقامت می‌نمود و از جانب دولت [ایران]، نایب‌الحکومه بود.»<sup>72</sup>

3- ادوارد سی راس، مامور سیاسی بریتانیا در خلیج‌فارس، در گزارش خود به تاریخ نوزدهم آوریل 1873 م، نوشته است که جزیره تنب تابع فارس است و به لنگه تعلق دارد.<sup>73</sup>

4- کاپیتان استیف رکنستابل در گزارش خود در سال 1854 م، به حکومت انگلیسی بمبئی - که بعدها تحت عنوان Persian Gulf Pilot از سوی وزارت دریاداری بریتانیا به چاپ رسید - درباره جزایر نوشته است: «حکمران لنگه . . . بر تمامی نواحی میان برکه سفله و روستای بتسانه به انضمام جزایر سری، بنی فارور، تنب، بنی‌تنب و بوموسی حکومت می‌نماید.»<sup>74</sup>

5- در گزارش و نقشه‌ای که آرلوند بوراوز کمبال، نایب نماینده مقیم بریتانیا در خلیج‌فارس، با عنوان «سرزمین تحت تملک سلطان بنی صقر، رئیس قواسم» در 1844 م، تهیه کرده، تنها از جزیره حمرا نام برده شده است.<sup>75</sup>

6- کلنل رابرت تیلور، نماینده سیاسی بریتانیا در منطقه عربستان عثمانی، در گزارش خود به مورخه بیست‌وپنجم فوریه 1836 م، که عطف به نامه شماره 25 مورخ 1835 م، Bombay marine فرستاده شد، ضمن بررسی ویژگیهای جغرافیایی و سیاسی و بندرها و جزیره‌های خلیج‌فارس، در فصلی از این گزارش، در ارتباط با بخشی از کرانه‌ها و بندرهای ایران نوشته است: «در آن طرف ساحل عمان، بنادر کنگ، لنگه، شیناس، مغو، بیستانو، چارک، نخیلو، کنگان، نابند و طاهری وجود دارند، که جزایر مربوط به آنها اغلب دارای آب و گیاه و درخت و آهو می‌باشند در میان آنها بوموسی، سری و فارور مورد آشنایی دریانوردان ما هستند . . .»<sup>76</sup>

7- کاپیتان جورج بارنس بروکس، نماینده ویژه کمپانی هند خاوری، که سالها در خلیج‌فارس به بررسی وضع جغرافیایی و اجتماعی ساکنان جزایر و بنادر آن و ترسیم نقشه اشتغال داشت، طی گزارش سال 1825 م، به عنوان کمپانی هند خاوری، درباره آداب و سنن و

مذهب ساکنان بنادر و کرانه‌های خلیج فارس، جزایر تنب و بوموسی را در فهرست جزایر متعلق به ایران آورده و در نقشه به رنگ ایران مشخص شده‌اند.

**8- کاپیتان هین، تهیه‌کننده سرشناس نقشه‌های دریایی کمپانی هند خاوری و دریاداری هند، در گزارش 1829 م، زیر عنوان:**

#### Lights & Peord Book of the Surve of the Persian Gulf

ضمن فهرست کردن تمامی جزایر متعلق به ایران، جزایر تنب و بوموسی را در ردیف جزایر وابسته به بندر لنگه آورده است. در این گزارش نیز به بنادر و جزایر شیخهای عرب منطقه، از جمله قبیله قاسمی، اشاره شده و تنها جزیره حمرا از متعلقات آنان شناخته شده است.

#### ب - نقشه‌های مربوط به دولت انگلیس:

**1- در نقشه دریایی خلیج فارس، که در سال 1786 م تهیه شده، جزایر و بنادر خلیج فارس به پنج بخش تقسیم گردیده است. در بخش چهارم که درباره قلمرو ایران می‌باشد، جزایر تنب و بوموسی متعلق به ایران شناخته شده‌اند.**

**2- در نقشه امپراتوری ایران که توسط جان مک دونالد کینایر، مشاور سیاسی سرجان ملک، تهیه شده و به پیوست چاپ دوم گزارش سرجان ملک، تحت عنوان «یادداشت‌های جغرافیایی درخصوص مرزها و سرحدات ایران» در سال 1813 م به‌صورت سیاه و سفید منتشر گردیده، جزایر تنب و بوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص شده‌اند. این نقشه بار دیگر در 1834 م، توسط آرو اسمیت به صورت رنگی چاپ گردیده است.**

**3- در نقشه آسیای مرکزی، که در سال 1834 م توسط سرگرد آکس برنز تهیه شده، جزایر بوموسی و تنب به رنگ سرزمین ایران نشان داده شده‌اند.**

**4- در سال 1835 م، کاپیتان اس هنل، مامور سیاسی بریتانیا، به‌منظور جلوگیری از جنگ میان قبایل عرب در هنگام صید مروارید نقشه‌ای تهیه نمود که حدود فعالیت‌های دریایی قبیله‌های عرب را مشخص می‌کرد. در این نقشه بندرهای لنگه، لافت، چارک، کنگ و جزیره‌های قشم، کیش، تنب بزرگ و تنب کوچک و بوموسی، در حدود حاکمیت ایران قرار دارد.**

**5- در نقشه دیگری که توسط میجر موریس تهیه شده، خط تازه‌ای که محدوده قبایل عرب را نشان داده است نیز تردیدی در ایرانی‌بودن بندر لنگه و جزیره‌های تابع آن باقی نمی‌گذارد.**

**6- در نقشه وزارت دریاداری بریتانیا، که در سال 1863 م چاپ و منتشر گردید و در سالهای 1876، 1890، 1900 و 1912 م تجدید چاپ شد، جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص شده‌اند.**

**7- کاپیتان سن جان، به دستور وزیر امور هند بریتانیا، نقشه سیاسی خلیج فارس را تهیه و در سال 1876 م به چاپ رساند و در آن، جزایر تنب و بوموسی به رنگ سرزمین مادر، یعنی ایران، مشخص گردیده‌اند.**

**8-** در نقشه‌ای که توسط نیروی دریایی بریتانیا در سال 1881 م. تهیه شده، جزایر بوموسی و تنب‌ها، همانند جزیره‌های قشم، کیش و سری به رنگ سرزمین ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند. در این نقشه جزیره‌های جنوبی خلیج فارس تحت عنوان سرزمینهای عربی به رنگ دیگری نشان داده شده‌اند.

**9-** در سال 1886 م، به دستور وزارت جنگ بریتانیا، از سوی دایره اطلاعات این وزارتخانه يك نقشه سیاسی و جغرافیایی از خلیج فارس تهیه گردید که در آن، جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، به رنگ ایران مشخص شده‌اند. وزارت امور خارجه انگلستان طی نامه مورخ هفدهم ژانویه 1888 م، به وزیرمختار خود در تهران دستور داد که این نقشه را به عنوان یادبود، تقدیم ناصرالدین‌شاه کند. این نقشه در سال 1891 م. تجدید چاپ گردید و حتی چهارسال پس از بروز اختلاف میان ایران و بریتانیا بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی، در چاپ جدید باز هم جزایر ایرانی با رنگ ایران مشخص شده‌اند.

**10-** در سال 1892 م، يك نقشه رنگی از ایران به کوشش و نظارت لرد کرزن تهیه و چاپ شد که در آن، جزایر بوموسی و تنب‌ها همانند دیگر جزایر به رنگ سرزمین ایران می‌باشند.

**11-** وزارت دریاداری انگلستان در سال 1902 م، نقشه‌هایی برای استفاده ماموران وزارت امور خارجه آن کشور تهیه نموده که در آن جزایر بوموسی و تنب بزرگ و کوچک، در قلمرو، حاکمیت و مالکیت ایران آورده شده‌اند.

### ج - نقشه‌ها و گزارشهای متفرقه:

علاوه بر نقشه‌ها و اسناد و گزارشهای ارائه‌شده از سوی دولتهای ایران و بریتانیا در تایید مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه، اسناد بسیاری نیز در همین خصوص وجود دارد که از سوی سایر کشورها تهیه شده است. ذیلاً به بخشی از این اسناد و نقشه‌ها و گزارشها که در دوره قاجاریه تهیه شده‌اند اشاره می‌گردد.

**1-** ام. نیبور، افسر مهندس و پژوهشگر دانمارکی، به دنبال پژوهشهای میدانی که در سالهای 1790-1791 در خلیج فارس انجام داده است، نتیجه پژوهش خود را در کتابی به نام «مسافرت به عربستان و کشورهای شرق» در سال 1792 منتشر ساخت. در این پژوهشها به حاکمیت ایران بر سراسر خلیج فارس و اقدامهای تنبیهی علیه سرکشان کرانه‌های عمان، اشاره شده است.

**2-** در نقشه ایران که توسط دانویل، رئیس انجمن جغرافیادانان دربار فرانسه، تهیه گردیده، جزایر تنب و بوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص شده‌اند.

**3-** در نقشه جدید امپراتوری ایران، که در سال 1794 م. توسط دانویل ترسیم شده، جزایر تنب و بوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص شده‌اند.

**4-** در اوایل صده نوزدهم میلادی دو نقشه توسط مهندسان و نقشه‌برداران آلمانی، یکی در سال 1804 م. و دیگری در سال 1811 م، به چاپ رسید که در هر دو، جزایر تنب و بوموسی به رنگ ایران مشخص شده‌اند.

- 5-** هامز پورگستال، شرق شناس و جهانگرد سرشناس آلمانی، در پژوهشهایی که درباره ویژگیهای جغرافیایی و ساختار سیاسی و اجتماعی ایران انجام داد و آن را در کتابی به نام «خاطرات ایران» در سال 1824 م. چاپ و منتشر کرد، جزایر تنب و بوموسی را در قلمرو حاکمیت ایالت فارس، ذکر کرده است.
- 6-** در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی نقشه‌ای توسط آ. پتیزمان، نقشه‌بردار آلمانی، تهیه شده که در سال 1857 م. چاپ و منتشر گردیده است. در این نقشه جزیره‌های تنب و بوموسی به رنگ کرانه ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند.
- 7-** در اطلس جهانی که در سال 1877 م. از سوی فرانسه چاپ و منتشر شده، جزیره‌های تنب و بوموسی به رنگ ایران (بنفش) رنگ‌آمیزی گردیده‌اند.
- 8-** ادوارد استاک، پژوهشگر آمریکایی در سال 1884 م، کتابی به نام «شش‌ماه در ایران» چاپ و منتشر کرده است. در این کتاب، نقشه‌ای از ایران چاپ شده که در آن، جزیره‌های تنب و بوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص شده‌اند.
- 9-** در سال 1885 م، نقشه‌ای از سوی آمریکاییها چاپ و منتشر گردیده که در آن، جزیره‌های تنب و بوموسی به رنگ کرانه ایران رنگ‌آمیزی شده است.
- 10-** در اوایل صده بیستم میلادی بهره‌برداری از خاک سرخ جزیره بوموسی از سوی يك بازرگان اهل بندر لنگه به شرکت آلمانی Messr. Work - Haus منتقل گردیده پس از آشکار شدن این انتقال، دولت انگلستان با آن مخالفت کرد و نامه‌هایی میان ایران، آلمان و انگلستان رد و بدل شد. در این مورد دولتمردان برلین و روزنامه‌های آلمانی، حقوق مسلم ایران بر بوموسی را تایید نموده و اقدامهای بریتانیا را غصب حقوق مشروع ایران اعلام کردند.
- 11-** تزارهای روسیه جزایر تنب و بوموسی را متعلق به ایران می‌دانستند و در نوشته‌های خود از این جزیره‌ها به‌عنوان بخشی از سرزمین ایران نام برده‌اند. در جلد پانزدهم دایرةالمعارف بزرگ که دولت روسیه تزاری در سال 1909 م. در مسکو آن را چاپ و منتشر کرده است، در نقشه پیوست آن، جزیره‌های تنب و بوموسی به رنگ خاک اصلی – ایران – ترسیم شده‌اند.

## نتیجه

تردیدی وجود ندارد که براساس اسناد و منابع معتبر موجود و بنابر روایت دقیق تاریخ، جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک همواره در طول تاریخ بخش جدایی‌ناپذیر از خاک سرزمین ایران بوده‌اند. در این گفتار هرچند سعی شد به‌صورت مختصر به وضعیت مالکیت این جزایر در زمانهایی گذشته پرداخته شود، اما دوره‌ای که بیشتر مورد بررسی و دقت قرار گرفت مقطع زمامداری قاجاریه بود. در همین‌خصوص، مشاهده شد که در طول نزدیک به دو قرن حکومت شاهان قاجار مساله جزایر خلیج فارس، به‌ویژه جزایر سه‌گانه، هرگز فراموش نشده و مورد اغفال قرار نگرفت. با وجودی‌که به هیچ عنوان قصد دفاع یا تعریف و تمجید از شاهان قاجار و حکومت‌هایشان را نداریم اما نباید از این نکته به‌سادگی بگذریم که آنان با وجود تمام ضعفها و بی‌لیاقتیهایی که در دوره حکومت خود مرتکب شدند، درخصوص جزایر از سیاستی نسبتاً درخور توجه برخوردار بودند. تاریخ نشان داده که حتی برخی شاهان قاجار که به



وطن‌فروشی، سستی و بی‌خردی معروفند نیز درخصوص جزایر خلیج‌فارس، به‌ویژه در ارتباط با سه جزیره مورد نظر، در برابر فشارها و تهدیدهای بریتانیا و شیخ‌نشینان تحت‌الحمایه‌اش به‌سادگی تسلیم نشدند و همواره بر مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه تاکید داشتند. جالب است بدانیم که در اکثر رجال سیاسی و درباریان دوره قاجاریه نیز نوعی تعصب و سرسختی درخصوص مساله جزایر مشاهده می‌شود. آنان تقریباً بدون در نظر گرفتن سایر اقدامات و سوابقشان، معمولاً از مساله مالکیت ایران بر جزایر خلیج‌فارس حمایت می‌نمودند. وقتی در تاریخ می‌خوانیم شاهانی نظیر فتح‌علی‌شاه، ناصرالدین‌شاه و حتی مظفرالدین‌شاه نیز نسبت به جزایر ایرانی واقع در خلیج‌فارس حساس و دقیق بوده‌اند، ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که چون در هوش، فراست و آینده‌نگری این شاهان جای تردید وجود دارد، لذا می‌بایست این امر را پذیرفت که مساله مالکیت ایران بر جزایر به‌قدری مهم، آشکار و حساس بوده است که حتی آنان نیز با وجود تمام ضعفها و اشتباهاتشان در این خصوص به خود جرات هیچ‌گونه مسامحه و سستی را نمی‌دادند.

هرچند در دوره زمامداری قاجارها صفحات و مناطق زیادی از سرزمین ایران جدا شد و داغ ننگ این عمل بر پیشانی آنها باقی ماند، اما در همین دوره از سوی ایران اقدامات متعددی جهت اعمال حاکمیت بر جزایر خلیج‌فارس صورت گرفت و در برابر هرگونه تجاوز خارجی به جزایر موضع‌گیری شد و دولت ایران در حد توان حتی در ضعیف‌ترین دوره‌ها نیز به مقاومت پرداخت. اقدامات صورت‌گرفته در دوره قاجارها سالها بعد و زمانی که سرسپردگان و حکومت‌های دست‌ساز بریتانیا در منطقه مدعی تملک بر مناطقی از کشور از جمله جزایر سه‌گانه بودند، به عنوان سوابق اعمال حاکمیت و حضور دولت ایران مورد بهره‌برداری و استناد قرار گرفت. اعتراضات و اقدامات ایران در نپذیرفتن اشغال این جزایر در سالهای بعد نیز تداوم یافت و سرانجام پس از يك دوره نزدیک به هفتادسال اشغال جزایر از سال 1903 تا 1971، جزایر سه‌گانه به آغوش مام وطن بازگشتند.

## پی‌نوشت‌ها

- <sup>1</sup> - حسین نوربخش، خلیج فارس و جزایر ایرانی، انتشارات کتابخانه سنایی، 1362، ص 14 تا 12
- <sup>2</sup> - پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدنوری، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1372، ص 90
- <sup>3</sup> - در روزنامه اطلاعات مورخ 1350/9/10 وسعت ابوموسی، هفت کیلومتر ذکر شده است.
- <sup>4</sup> - مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور در سال 1369، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران، 1370، ص 11
- <sup>5</sup> - گپ سبزو به مفهوم سبزمزار بزرگ است و علت به کار بردن این نام در مورد جزیره ابوموسی آن بوده که این جزیره در گذشته دارای آب شیرین نسبتاً فراوان و در نتیجه سبزمزارها و کشتزارهای وسیع بوده است.
- <sup>6</sup> - گفته می‌شود که نام ابوموسی از نام یک سرباز لشکر میرمنا در زمان کریمخان زند گرفته شده است. وی پس از جدا شدن از لشکر میرمنا و ورود به این جزیره نام خود را بر آن نهاد. (کیهان، نام اصلی ابوموسی، 1350/9/12) انگلیسیها نیز پس از آن که بر خلیج فارس تسلط پیدا کردند جهت حذف و طرد نامها و عناصر ایرانی از سراسر خلیج فارس عنوان ابوموسی را که ظاهری عربی داشت به طور رسمی جهت نامیدن این جزیره به کار بردند. اما عده‌ای دیگر از محققان، اصل و ریشه ابوموسی را واژه بوموسی می‌دانند. این عده معتقدند که این کلمه از دو قسمت بو و موسی تشکیل شده است. که بو به معنای رایحه می‌باشد. عده دیگر نیز اصل این قسمت از واژه بوم به معنی جاه و مقام، منزل و سرزمین می‌دانند. چنانچه در نوشته‌های قدیمی آمده است «مرغ بوم گرفت» یعنی مرغ آشیانه، خانه و وطن گرفت. بر همین اساس بوم در زبانهای سانسکریت و فارسی باستان به معنای سرزمین آمده است. بر همین اساس بوموسی یا ابوموسی را باید سرزمین موسی دانست. (ایرج افشار سیستانی، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1374، ص 42) برخی از محققان نیز معتقدند که «بو ماخوذ از واژه باباست. این عده و همچنین اهالی منطقه معتقدند که ریشه اصلی کلمه ابوموسی از واژه باباموسی گرفته شده است. که به تدریج بابا به بابو و سپس بو تبدیل شده و اهالی در طول تاریخ این جزیره را به ترتیب باباموسی، بابوموسی و نهایتاً بوموسی نامیده‌اند. در سالهای بعد با ورود برخی عربزبانان به جزیره و همچنین اعمال نفوذ بریتانیا جهت محو و حذف نامهای ایرانی در خلیج فارس این عده با افزودن همزه بر سر بوموسی آن را به ابوموسی تبدیل کردند. همان گونه که اعراب بندر بوشهر را ابوشهر می‌نامند.» (حسین نوربخش، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، ماهنامه کهکشان، شماره 23، آبان 1371، ص 11)
- <sup>7</sup> - پیروز مجتهدزاده، جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدنوری، تهران، 1375، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص 40
- <sup>8</sup> - برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص وضعیت فعلی ابوموسی رجوع کنید به: پیروز مجتهدزاده و دیگران، گزارش ویژه در مورد ابوموسی، مجله صنعت حمل و نقل، تهران، شماره 1474، آذر 1371

- <sup>10</sup> - کیهان بین‌المللی، مورخ 30 مه 1970
- <sup>11</sup> - ایرج افشار سیستمی، جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم، 1380، ص 71 تا 64
- <sup>12</sup> - عیسی گلوردی، جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس: جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، تهران، 1381، ص 235 تا 225
- <sup>13</sup> - James Morrir, A Second Journey Through Persia, Armenia and Asia Minor, London: Longman, 1818, P,30
- <sup>14</sup> - هم‌اکنون بیش از 700 چاه نفت در بستر خلیج فارس در دست بهره‌برداری می‌باشد.
- <sup>15</sup> - گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، واحد نشر اسناد، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1372، ص 11
- <sup>16</sup> - محمدرضا حافظنیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، انتشارات سمت، 1371، ص 201
- <sup>17</sup> - پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، همان، ص 87
- <sup>18</sup> - اصغر ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران، نشر قومس، 1374، ص 189
- <sup>19</sup> - حسین نوربخش، همان، ص 67
- <sup>20</sup> - Institute of Studies and Research, the Iraq - Iranian Conflict, P.45
- <sup>21</sup> - پیر آمیه، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1349، ص 7
- <sup>22</sup> - ا. م. دیاکنوف، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، 1357، ص 318
- <sup>23</sup> - دان دامایف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه: روحی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1352، ص 343
- <sup>24</sup> - علیرضا حکمت، آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، 1350، ص 132
- <sup>25</sup> - ایرج افشار، جزیره کیش و دریای پارس، تهران، انتشارات جهان معاصر، 1370، ص 158
- <sup>26</sup> - ایرج افشار، نگاهی به بوشهر، جلد اول، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، 1369، ص 125
- <sup>27</sup> - ر. ک. احمد علی خان وزیر کرمانی، تاریخ کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، 1352
- <sup>28</sup> - معین‌الدین نطنزی، ملوک‌شبانکاره، تهران، کتابفروشی خیام، 1336، ص 11
- <sup>29</sup> - احمد اقتداری، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، انتشارات انجمن آثار ملی، 1348، ص 141
- <sup>30</sup> - علی زرین‌قلم، سرزمین بحرین، تهران، کتاب فروشی سیروس، 1337، صص 71 و 72
- <sup>31</sup> - ر. ک. آن لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، نشر نی، 1372
- <sup>32</sup> - راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، 1372، ص 111
- <sup>33</sup> - محمداحمد پناهی سمنانی، شاه‌عباس کبیر، تهران، انتشارات کتاب نمونه، چاپ هشتم، پائیز 1373، ص 115
- <sup>34</sup> - سیوری، همان، ص 112

- 35- همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، شرکت ایران چاپ، 1368، ص 44
- 36- راجر سیوری، همان، ص 122
- 37- گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، همان، ص 16
- 38- همان، جلد دوم، ص 8
- 39- فرج الله رسایی، دوهزاروپانصدسال بر روی دریاها، تهران، پیک دریا، 1350، ص 271
- 40- لورنس لاکهارت، نیروی دریایی ایران در زمان نادرشاه افشار، سالنامه دنیا، سال 1331-7، ص 188
- 41- اسمعیل نوری زاده بوشهری، ایران کنونی و خلیج فارس، تهران، 1326، ص 129
- 42- این قرارداد را به این دلیل مجمل نامیدند که قرار بود پس از آن يك عهدنامه همهجانبه و فراگیر دیگر در کلیه امور بین طرفین منعقد شود.
- 43- محمدعلی مهمید، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، نوبهار، 1361، صص 138 و 139
- 44- اکبر هاشمی رفسنجانی، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران، فراهانی، 1346، صص 350-354
- 45- همان، 353 و 354
- 46- رحیم رضازاده ملک، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران، طهوری، 1350، صص 80-90
- 47- همان، ص 102
- 48- محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی، سرزمینهای شمالی و پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صدسال پیش، تنظیم: احمد اقتداری، تهران، انتشارات جهان معاصر، 1371، ص 149
- 49- محمدعلی موحد، مبالغه مستعار، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، 1373، صص 94، 95
- 50- عباس اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران، چاپخانه مجلس، 1328، صص 149، 150
- 51- گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، واحد نشر اسناد، تهران، دفتر مطالعات بین المللی، 1372، ص 18
- 52- هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی 1834-1848 م. لندن، انتشارات پیام 1367، صص 88 و 89
- 53- حمید نیرنوری، فتح بندرعباس و جزایر قشم و هرمز، ماهنامه وحید، جلد پنجم، شماره 4، 1347، ص 317
- 54- جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسائل خلیج فارس، انتشارات طهوری، تهران، 1341، ص 145
- 55- محمدتقی لسان الملك، ناسخ التواریخ، ویرایش: جهانگیر قائم مقامی، تهران، 1336، ج 3، ص 299
- 56- کاظم ودیعی، مقدمه ای بر جغرافیای انسانی ایران، تهران، 1353، ص 193
- 57- جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسائل خلیج فارس، همان، ص 119 تا 131
- 58- عباس اقبال آشتیانی، همان، ص 144
- 59- وزارت خارجه ایران به سفارت بریتانیا، نامه شماره 26، بیست و ششم جمادی الثانی 1305 ق. (دهم مارس 1888) متن فارسی در اسناد حکومت ایران، ج 6180

- <sup>60</sup> - جهانگیر قائم مقامی، همان، ص 125
- <sup>61</sup> - پیروز مجتهدزاده، جزایر تنب و ابوموسی، ص 48
- <sup>62</sup> - محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندر عباس، همان، ص 380
- <sup>63</sup> - دکتر امین، منافع انگلیسیها در خلیج فارس، ترجمه: علی میرسعید قاضی، تهران، انتشارات زرین، 1367، ص 52
- <sup>64</sup> - اشکبوس دانهکار، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک و استراتژی صبر، مقاومت ظفر، ماهنامه بندر و دریا، شماره 39، اسفند 1371، ص 50
- <sup>65</sup> - محمدعلی موحد، مبالغه استعمار، همان، صص 49 - 52
- <sup>66</sup> - گزیده اسناد خلیج فارس، جلد نخست، واحد نشر اسناد، چاپ دوم، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، 1372، ص 302
- <sup>67</sup> - گزیده اسناد خلیج فارس، جلد دوم، واحد نشر اسناد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1369، ص 40
- <sup>68</sup> - دکتر شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، انتشارات کیهان، 1366، ص 211
- <sup>69</sup> - نامه مشیرالدوله به سرآرتور هاردینگ، 26 ربیع الاول 1322 (14 ژوئن 1904)، برگزیده اسناد خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، جلد اول، سند شماره 144720، ص 357
- <sup>70</sup> - نامه شاه به صدراعظم، 1323. ق (1905. م)، سند شماره 89 مجموعه اسناد برگزیده خلیج فارس، همان، ص 278، (نامه مذکور بدون تاریخ است)
- <sup>71</sup> - پیروز مجتهدزاده، تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر ابوموسی تنب بزرگ و تنب کوچک، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور 1371، ص 8
- <sup>72</sup> - ج.ر. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1350، ص 492
- <sup>73</sup> - اصغر جعفری ولدانی، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و بوموسی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1376، ص 98
- <sup>74</sup> - داود هرمیداس باوند، بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و بوموسی، مجله جامعه سالم، سال دوم، شماره هفتم، دی ماه 1371، ص 9
- <sup>75</sup> - اصغر جعفری ولدانی، همان، ص 98
- <sup>76</sup> - داود هرمیداس باوند، همان، ص 7 و 8